



هفته نامه

رهائی

سال دوم شماره ۸۰

پنجشنبه ۲۸ خردادماه ۱۳۶۰

بها ۳۰ ریال

نشریه سازمان وحدت کمونیستی

در این شماره:

• بحران سیاسی کنونی و وظیفه نیروهای انقلابی

• اسناد مربوط به بنیاد مستضعفین

دنباله دزدیهای بهشتی

• پیکار و تئوری انقلاب (۵)

درهم گویی، دلیل رد انقلاب سوسیالیستی!

• چند گزارش از خوزستان

• قطعه نامه های کنگره دوم کومه له (۳)

جلوه ای از برخورد شماتیک

• نظری به مسائل توسعه نیافتگی و اشکال وابستگی

• در حاشیه رویدادها

بحران سیاسی کنونی و وظیفه نیروهای انقلابی

اوضاع عمومی جامعه نشان از بحرانها و حوادث مهمی دارد. جدال جناحهای حاکمیت - با ائمه ها - هرچند که بظاهر بلاواسطه بدلیل فشار از پائین - بازتاب مبارزات طبقاتی کارگران و سایر زحمتکشان - نیست، لیکن استکبار ستران اقتصادی - سیاسی جامعه و بدو حاکم گرائی شدن اوضاع سیاسی است. در این جدال قدرت بنی صدر بمثابة عمده ترین سردمدار و نماینده، بورژوازی در حاکمیت از رفقای حزبی شکست خورده و کنترل خود را بر مهمترین نهادهای قدرت - ارتش - از دست داده است. این امر البته غیرقابل پیش بینی نبود. در گذشته هایی که چندان دور و بویژه در دو سه هفته گذشته تضادها و مخاصمات درونی هیئت حاکمه به بالاترین درجه از شدت خود رسیده و طرفین به جانگاہی غیر قابل بازگشت رسیده بودند - جانگاہی که امکان هرگونه سازش و توافق مجدد را غیر قابل تصور ساخته بود. طرفین وارد کارزار نهائی گشته و هر یک بر آن بود که دیگری را از اربکدی سلسله مراتب قدرت بریزد. این امر بالاخره بوقوع پیوست و جناح بهشتی و سرکاء این بار با پشتوانه ی صریح و مستقیم "امام امت" دست به کار شده و رفیق غیرمکنتی خود "رئیس جمهور و فرماندهی کل قوا" را از فرماندهی کل قوا عزل کرده اند و هم اکنون خلع او از ریاست جمهوری و محاکمه او را نشانه گرفته اند.

در این میان اما خیل عظیم توده های ناراضی به خیابانها ریختند و شعار خود را از حاکمیت و جناح غالب آن در غیاب بدیل اجتماعی چپ و با توهم ایجاد شده توسط بخشی از نیروهای سیاسی بصورت دفاع از بنی صدر نشان دادند. حضور ناراضیان در خیابانها که البته حضور غیر سازمان یافته و نامنظم بود، دستور حکومت را در منع اجتماعات و تظاهرات مستقیماً به مصاف می - طلبید. در هفته ی گذشته حضور در محله های توده ها و درگیری های مداوم خیابانی با "توده های" جمعی بدست و عمده و اکثری حزب جمهوری اسلامی، از بسیاری جهات یادآور زدو خورد و تظاهرات سیاسی قبل از قیام بهمن ماه ۵۷ میباشد. این تظاهرات در روزهای آینده نیز ادامه خواهد داشت، لیکن:

۱- بنی صدر کرچه از مدار قدرت کنار رفت، در جدال سیاسی از رفقا شکست خورد، و از فرماندهی کل قوا عزل شد و هر چند که فرماندهان ارتش بیعت خود را با اسلام و "امام امت" تجدید کردند، لیکن ارتش در کل همان نهاد آریا مهرست که عاملی مهم و از بسیاری جهات تعیین کننده است. بویژه رده های بالای سلسله مراتب ارتش بیش از آنکه حامی رهبران جمهوری اسلامی باشند، حامی نظام سرمایه داری در ایران و تابع مصالح سرمایه جهانی و دولت های آن بویژه آمریکا هستند. ارتش بمثابة یک نهاد در خدمت بورژوازی در قدرت هر - چند بدون شخص بنی صدر ولی کماکان در سلسله مراتب قدرت حضور دارد و خواهد داشت. گفته های اخیر خمینی و اصرار او در اینکه "در ارتش مسائل سیاسی طرح نشود" هر چند که نشان از هراس خمینی از موضع گیری ارتش بفع بنی صدر دارد، لیکن در یطن خود، نطفه های تثبیت سلسله مراتب بورژوازی و کنار آمدن ارتش از

مسائل سیاسی را می پروراند که چیزی جز هزمونی بیشتر فرماندهان و افسران آریا مهری برکل حرکت این نهاد را دربر ندارد. ارتش ظاهراً در کنار قضا و به رژیم جمهوری اسلامی وفا دار است اما این به گمان ما فقط ظاهر قضیه است، اصل قضیه اینست که حضور ارتش بمثابة یک نهاد بورژوازی در معادلات سیاسی بارزتر میشود. از جانب دیگر شرکت برخی از عناصر ارتشی البته بصورت عناصر و نه شکل حضور ارتش - در اجتماعات و زدو خورد های خیابانی در هفته ی گذشته و طرح وسیع مسائل سیاسی در یادگاہها علیرغم میل و اصرار فرماندهی، نشان - دهنده ی واقعی است که در آینده میز خود را بر حرکت های جامعه خواهد کوبید. همچنین ادامی جنگ رژیم با عراق بویژه با توجه به بائین بودن روحی ارتشیان در جنگ که با عزل بنی صدر از فرماندهی کل قوا شدت گرفته است، نقش ارتش را در محله ی سیاسی چه در صورت پیروزی و چه شکست پر اهمیت تر خواهد کرد.

۲- موج مبارزات و تظاهرات اخیر هرچند برانگیزه، بدی سازمان و عمدتاً در پاسخ به شرایط سیاسی روز صورت میگرفته است اما نمیتواند از نظر نیروهای انقلابی و بویژه کمونیستها دور بماند. با بلامنازع شدن حاکمیت حزب جمهوری در حاکمیت و برنامه های سازمان بافتهای که جهت سرکوب نیروهای مترقی و انقلابی بمنظور تثبیت حاکمیت طرح ریزی شده، باید هرچه وسیعتر به مبارزه و مقابله با رژیم حاکم دست یازند. مبارزات کنونی هر - چند که در چارچوب خواسته های دموکراتیک (خدا استدای) و مخالفت با جناح حزب و ولایت فقیه آن صورت میبگیرد، لیکن در ادامی خود میتواند در صورت جهت گیری صحیح سیاسی، کل رژیم حاکم را هدف قرار دهد. حرکات اعتراضی مردم انعکاسی از شرایط رقت بار اجتماعی - اقتصادی و سیاسی است. مردم بدروستی رژیم را مسئول این ناامانیها میدانند و بنابراین باید به مبارزات تشبیه ای دامن زده و آنرا در مسیری علیه کل حاکمیت و کل نظام موجود سمت داد. در این میان تبلیغ بدیل چپ و مرزنگ با لیبرالها بمرهه حضور فعال در عرصه ی مبارزات و تظاهرات روزمره ی اجتماعی و سمبدهی سیاسی به آن از مهمترین وظایف نیروهای انقلابی و کمونیست است. رسالت کمونیستها در تبلیغ بدیل چپ جلوگیری از انحراف توده ها به گرایش سوسی قطب های حاکمیت است. اگر کمونیستها خواسته های خود را طرح و تبلیغ نکنند - هرچند که در حال حاضر بدیل اجتماعی نباشند - در آینده هرگز نمی توانند انتظار جذب و جلب توده ها را داشته باشند.

۳- به اعتقاد ما در لحظه ی حاضر لزوم اتحاد و ائتلاف نیروهای چپ بمنظور خنثی نمودن برنامه های نهایی رژیم و جلوگیری از تثبیت اختناق و سرکوب هرچه ضروری تر گشته است. در حال حاضر اتحاد عمل بر اساس برنامه و با پلاتفرم سیاسی و با هر شکل دیگری از همکاریهای سیاسی به یک ضرورت انکار ناپذیر تبدیل شده است. پس چرا دست بکار نمی شویم. پس چرا کام به پیش نمی نهم. چه موانعی بر سر راه موجودند و چرا نمیتوان آنها را از پیش راه به کنار زد. ما بارها و بارها در مورد لزوم اتحاد عمل نیروهای چپ سخن گفته و

برای تحقق آرمانهای واقعی زحمتکشان: انقلابی دگر باید

میدان می‌آیند و او را "رهبر عظیم‌الشان" و "نایب‌امام" را آشکارا زیر پا می‌گذارند. این توده‌ها هنوز نسبی رهبری دارند و نه سازمانی. تبدیل جبر برای آنها ناممکن و غیر قابل‌لمس و بدیل راست‌نیز - هر چند که در حال حاضر گرایش بسیار به آن دارند - با سئوالات و ابهامات بسیاری همراه است (توجه کنید به آخرین پیام رئیس‌جمهور در تاریخ ۲۳ خرداد، که از رهبا دعوت می‌کند برای "هماهنگی" و "اجرای قانون" و ایضا اطلاعاتی فضا تحت بار آقای بازگان در مورد عدم شرکت نهضت آزادی در راهپیمایی چهل‌پای ملی چند دقیقه بعد از ظهر همراه با اشک تضرع "امام امت"). حکومت نیز میخواهد ناراضیان را سر جای خود بنشاند و با چند حمله حساب شده آنها را از میدان بدر کند. در چنین موقعیتی جیب باید در صحنه تحرکات توده‌ای حضور فعال داشته باشد، باید به کارزار وسیعی در جهت تبلیغ بدیل جیب از طریق بخش‌های اعلامیه - تراکت، شعارنویسی، شرکت در بحث‌های خیابانی و غیره دست‌زند و نشان دهد که نظاره‌گر منفعل نیست. اینکه صحنه سیاسی روز شدت فزاینده گروهبان در دفاع از بنی‌صدر و گروهبانی در دفاع از بهشتی و ولایت فقیه فریاد بلند میکنند بهیچوجه بمعنای تکرار - کبری نیروهای جیب و رها ساختن صحنه و توده‌های در کسر آن بدنبال این یا آن جناح حاکمیت نیست چون توده‌ها در اصل بخاطر آنها بخوابان نیامده‌اند. باید اوضاع را از این حالت خارج کرد و این نیز جز شرکت کمونیست‌ها و هواداران آنها در فعالیت‌های سیاسی روز و ارائه بدیل جیب امکان پذیر نیست. در عین حال باید سادداشت که بلامنازع شدن سلطه حزب جمهوری اسلامی در حاکمیت سمت‌گیریهای مشخص‌تر علیه آن و تشدید حملات علیه آن را مبطلد.

۵ - در مورد ناخشندهای مبارزه معتقدم که تبلیغ عنصر مقاومت و مبارزه تا به آخر در میان مردم تشویق آنها به مقابله با برنامه‌ها و توانین رژیم، ایستادگی در مقابل بورژوازی‌های اراذل و اوباش و خنثی کردن آنها و در صورت لزوم دست‌بازیدن به تعرض متقابل از اهم تاکتیکهای مبارزاتی روز میباشد. باید روحیه مبارزاتی توده‌ها را بالا نگه‌داشته و به تلاطمات اجتماعی دامن زد. باید با تشدید مبارزه از فروگشی مسجوج مبارزاتی اخیر جلوگیری کرد و این امر شرکت سازمان بافتنه همه تشکلهای انقلابی را مبطلد. فروگشی موج وائین آمدن روحیه توده‌ها بدون شک سر آغاز اعمال خصم - به جابندی اختناق و سرکوب‌گریان رژیم خواهد بود. پس باید با تشدید مبارزه جو سیاسی روز را تداوم بخشیده و حفظ نمود و از سرخوردگی و کناره‌گیری توده‌ها از عرصه مبارزه که پیش‌شرط برنامه‌های جدید سرکوب‌گرانه رژیم بمنظور تثبیت نهایی آنست جلوگیری کرد.



توجه

رفقای مبارز

هیئت تحریریه در نظر دارد از شماره آینده گزارشات مستندی از مبارزات توده‌های مردم - جو سیاسی حاکم - سرکوب‌ارنجاع و عکس‌العمل توده‌ها در مقابل آن را در رهاشی منعکس نماید. از این رو ضروری است که تمام رهبا رهتار مشاهدات مستند خود را بلافاصله در اخبار هیئت تحریریه قرار دهند تا از آنها در رهاشی استفاده گردد.

در این راه قدم‌هایی برداشته‌ام. نیروهای دیگر نیز بسار سخن گفتند. پس چرا این کامپا نمیتوانند به اتحاد عملی واقعی بپایانجاءند؟

ما مثلاً از رفقای اقلیت این سؤال را تکرار میکنیم. شما که به لزوم اتحاد نیروهای جیب واقفید و بارها نیز از آن سخن گفته‌اید چرا کامپای عملی به جلو بر نمی - دارید. مشکل شما چیست. شما در سرفالده شماره ۱۱۲ ارگان خود برخلاف انتظار با واقع بینی اوضاع جیب را بررسی کرده از لزوم اتحاد "یلوک سوم" (جیب‌ها) سخن می‌گوئید. و معتقدید که "جنبش انقلابی ایران - فرسنگها از جنبش توده‌ای و سرعت تحولات عقب مانده‌است" که "سازمانهای انقلابی کج و حیران، تنها نظاره‌گر رویدادهای شده‌اند" و بالاخره اینکه "سازمانهای انقلابی تنها از طریق ایجاد یک قلب انقلابی قادر خواهند بود به تنها بخش فعال در اوضاع بحرانی موجود ایضا کنند بلکه سروض کبریها و گرایشات دموکراتیکهای انقلابی نظیر مجاهدین خلق تاثیر بگذارند". پس بطور در جهت تکمیل همین "یلوک سوم"، همین "قلب انقلابی" مورد بحث خود حرکت نمی‌کنید. شما حاضرید، ما هم حاضریم. بسیاری دیگر از نیروهای جیب انقلابی که حداقل در مورد بسیاری از ارزیابی‌های سیاسی اشتراک نظر دارند و تاکنیکهای واحدی را دنبال میکنند، نیز با ما خواهند بود. پس اگر این شعارها و گفتارهای ما و شما عملی نشوند آیا کسی دیگری جز خودما مسئول عدم تحقق آنها و عواقب و عوارض ناشی از ادامدهی تشنث و پراکندگی میان صفوف جیب خواهد بود؟ دعوت مکرر گذشته از نیروهای جیب را بار دیگر در اینجا تکرار میکنیم و حاضریم که در راه تحقق اینست جیب از هیچ کوششی دریغ نکنیم. شما بطور؟ به توده‌ها و هواداران خود پاسخ دهید. ما در اینجا بار دیگر تکرار میکنیم که ایجاد یلوک مؤلف جیب تنها راه درست مقابله با حاکمیت ارتجاعی و تنها راه واقعی برای تبدیل شدن جیب به یک بدیل احتمالی است. تا زمانی که جیب تشنث و پراکنده و فاقد صف مستقل خوش است و بمنابدهی تنی واحد در عرصه مبارزات سیاسی شرکت ندارد نه تنها در مسیر مبارزات نقش تعیین‌کننده‌ای نخواهد داشت بلکه اساساً فاقد خصوصیات لازم برای ایجاد

زمینه‌ای اصولی جهت انجام یاردهای از همکاریها با نیروهای دیگر مانند مجاهدین خواهد بود. مجاهدین در شرایط فقدان بدیل اجتماعی جیب به راست می‌گروند و این جبر تا زمینه‌ای صریح مبارزات اجتماعی بویژه در ارتباط با حرکت خرده‌بورژوازی (رادیکال) نیست.

۴ - بورژوازی اخیر رژیم به جناح رقیب و بدنبال آن تعطیل یاردهای از روزنامه‌ها را نباید به همین محدوده خلاصه کرد. برنامه‌ی رژیم سرکوب‌شدید نیروهای انقلابی و انتالاسیون کمونیست خواهد بود. این بورژوازی است که رژیم تثبیت همه جابده و تمام و کمال خود را - فارغ از حضور رهبا - مبطلد. برنامه‌ی تثبیت رژیم نیز نمیتواند جدا از برنامه‌ی منظم کردن سرکوب و اختناق و قلع و قمع نیروهای مترقی باشد. پس باید آماددهیود ایجاد صف مستقل جیب و آژو همکاری با مجاهدین - کامپای اساسی و تعیین‌کننده در راه مقابله با رژیم است. اما تا آن زمان چه باید کرد. اگر علیرغم خواست واقعی ما جیب متحد نشود و مجاهدین کماکان در دفاع از بنی‌صدر و "لیبرالها" سمت‌گیری کنند، آننگا چه میتوان کرد؟ در شرایط کنونی به اعتقاد ما رژیم بسیار بیش از گذشته در موقعیت انزوا بسر میرود. خیل ناراضیان بسیار بیشتر از آنست که رژیم تصور می‌کند. و تهدیدها و استغاشه‌های "رهبر" نیز درست‌نشی از همین ضعف و انزواشی است که گریبان رژیم را گرفته‌است. رژیم اکنون از زبان رهبر آن اعلام میکند که راهپیمایی و اعتراض، مقاومت و حرکت "در مقابل نص صریح قرآن است"، "در مقابل اسلام است"، "در مقابل حکم صریح خدا است" و معذک باز هم توده‌ها به -

هر دو جناح حاکم دشمن زحمتکشند حامی سرمایه‌دار

متن سند : سند حسابداری
تاریخ ۵۸/۵/۱
بدهکار : هزینه کمک
شرح : پرداختی توسط آقای محسن کنگرلو برای کمک به
مستضعفان خوزستان طبق دستور آقای دکتر بهشتی
بیوست است
مبلغ : ۵۰۰۰/۰۰۰/ ریال

سند شماره ۳-ج

۶۷ ۶۶۵۵۸۹

بابت صادرات ایران

تاریخ ۱۴۵۹

مبلغ ۵۰۰۰/۰۰۰/ ریال

توضیح: ...

متن سند : بانک صادرات ایران
مبلغ پنج میلیون ریال تمام
در وجه آقای محسن کنگرلو
بر حسب حواله آقای قیاس بخش

۴- در تاریخ ۵۸/۵/۱ ، ابوالغضایل مجتهدی ، مدیر
عامل شرکت باصلاح ملی شده ای لاوان به حسابداری این
شرکت دستور میدهد که " طبق دستور آقای بهشتی " مبلغ
پانزده میلیون ریال " برای کمک به تبرخوردگان سندج
(۱) به صندوق جاوید بنیاد مستضعفان پرداخت شود .
اسناد شماره ای گذشته را هائی به دزدیهائی باند بهشتی در اسط
با کردستان اختصاص داشت و در آنجا متذکر شدیم که تمام
این اسناد مربوط است به تاریخ بعد از نوروز خونس
سندج و قبل از کودتای ۲۸ مرداد و حمله ی سراسری به
کردستان . پانزده میلیون ریال " کمک به تبرخوردگان -
سندج " نیز در همین مقوله می گنجد .
(اسناد شماره ۴ الف و ب)

سند شماره ۴-الف

شرکت نفت ایران

LAVAN PETROLEUM COMPANY

تاریخ ۵۸/۵/۱

مبلغ ۵۰۰۰/۰۰۰/ ریال

توضیح: ...

ابوالغضایل مجتهدی
A. Mojtahedi

حزب جمهوری اسلامی
سند شماره ۳-الف
تاریخ
بیوست

بسمه تعالی

جناب آقای بهشتی

توفیق با شما فرموده ام

مبلغ ۵۰۰۰/۰۰۰/ ریال

توضیح: ...

متن سند : حزب جمهوری اسلامی
بسمه تعالی - جناب آقای شفیع لطفا مبلغ پانصد هزار -
تومان برای مصارف مستضعفان خوزستان در اختیار آقای
محسن کنگرلو گذارده شود . با تشکر
محمد حسین بهشتی
۵۸/۴/۲۱

سند شماره ۳-ب

سند حسابداری

تاریخ	شرح	مبلغ
۱۳۶۲	...	۵۰۰۰/۰۰۰/
۱۳۶۳	...	۵۰۰۰/۰۰۰/

توضیح: ...

ابوالغضایل مجتهدی
A. Mojtahedi

در سال ۵۷، پس از قیام، با بدست آمدن استعفاء عضویت او در ساواک در طی سالیان متعددی و افشا ارتباط او با پرویز ثابتی، شورای کارکنان شرکت لاوان او را از شرکت اخراج کرد. ولی کمی بعد، این مزدور و سر-سپردی ساواک بدستور افرادی چون آیت الله بهشتی به شرکت لاوان بازگشت و این بار به پست مهمتری یعنی به مدیر عاملی شرکت لاوان برگزیده شد. ابوالفضل مجتهدی که قبل از انقلاب تحت حمایت پرویز ثابتی بود، بعد از انقلاب در زیر چتر همتای اسلامی او یعنی آخوند بهشتی قرار گرفت. و واسطه و همدست دزدیها و چپاولگریهای بهشتی و باید او شد، باندی که میلیاردها تومان دزدی و غارت ثروت "بنیاد مستضعفان" برای فروپاشیدن اشتباهات آنها کافی نبود و بهیمه جا و از جمله به موجودی شرکت لاوان دستبرد زدند. آیت الله هاشمیورکی دستور میداد، مجتهدی ساواکی پرداخت میکرد.

ابوالفضل مجتهدی پس از خالی شدن صدوی شرکت لاوان (که فقط دو نمونه کوچک آن در دست ماست و در این شماره ارائه میشود) و رسوایی متعاقب آن، لازم بود که برای مدتی از ایران خارج شود. بنابراین بدستور ارباب و همدست یعنی آخوند بهشتی، به مقام بالاتری ارتقا یافت و بعنوان سفیر به هندوستان رفت. از اینکه نامبرده هنوز سفیر ایران در دهلی است و یا به مقام دیگری منصوب شده اطلاع جدیدی در دست نداریم. (سند شماره ۵ الف، ب و ج)

سند شماره ۵ - الف



شرکت نفت لاوان
LAVAN PETROLEUM COMPANY

اداره حسابداری
مبلغ هشتاد و پنج هزار و نه هزار و نه تومان
و نهصد و نود و نه ریال و نه درهم و نه سوسه

ابوالفضل مجتهدی
A. Mojtehed

متن سند : شرکت نفت لاوان
اداره حسابداری - مبلغ دو میلیون ریال جهت کمک به کرمانشاه توسط آقایان زرنیدی و اشرفی حواله نمائید
امضا
ابوالفضل مجتهدی

متن سند : سند حسابداری

تاریخ ۵۸/۵/۱

بدهکار : هزینه کمک به کمیته انقلاب اسلامی
شرح : پرداختی بموجب حواله صدوی شماره ۴۷۷ توسط آقای شعبی برای کمک به کمیته کرمانشاه
مبلغ : ۲۰۰۰/۰۰۰/۰

اصل سند در صفحه بعد

متن سند : شرکت لاوان
اداره حسابداری - مبلغ یازده میلیون ریال برای کمک به سرخوردگان سندج طبق دستور آقای بهشتی توسط صدوی حواله شده یک آرا صدوی جاوید پرداخت نمائید.
امضا
ابوالفضل مجتهدی

سند شماره ۴ - ب



سند حسابداری
مبلغ یک میلیون و صد و بیست و پنج هزار و نه هزار و نه تومان
و نهصد و نود و نه ریال و نه درهم و نه سوسه

متن سند : سند حسابداری

تاریخ ۵۸/۵/۱

بدهکار : هزینه کمک

شرح : حواله به سندج برای کمک به سرخوردگان طبق دستور آقای دکتر بهشتی
مبلغ : ۱۱/۰۰۰/۰۰۰/۰ ریال

۵- باز ابوالفضل مجتهدی در همان تاریخ، از کمیته شرکت لاوان و بحساب بنیاد مستضعفان مبلغ دو میلیون ریال به آقایان زرنیدی و اشرفی بعنوان "هزینه کمک به کمیته ی انقلاب اسلامی" کرمانشاه، پرداخت می کند. زرنیدی و اشرفی کیستند؟ پرداخت هزینه کمک به کمیته ای انقلاب اسلامی "چه ربطی به شرکت باصطلاح ملی شده لاوان دارد؟ دزدیها و غارتگریها از صدوی جاوید بنیاد مستضعفان مگر کم بود که بول نفت هم باید بدستور آیت الله بهشتی به جیب دزدانی چون او و همدستان او برود؟ (سند شماره ۵ الف، ب و ج)

از آیت الله بهشتی و سرمایه دار معروف بازار یعنی حاجی شعبی که بگذریم، هر چند افرادی چون علی شرفی سبستانی، شعبی، محسن کنگرلو، زرنیدی و اشرفی هنوز برای ما شناسائی شده ننشاند، لاقلاً با نام و سابقه فردی بنام ابوالفضل مجتهدی آشنائی داریم.

ابوالفضل مجتهدی، از اعضا قدیمی ساواک و رابط پرویز ثابتی بود. او در زمان شاه مدت پنجاه سال سرپرست اموردانشجویان سفارت ایران در لندن بود. پس از آن مدتی در دانشکده حسابداری شرکت نفت در آبادان مشغول کار بود. در سال ۵۶، بعنوان مدیر عامل اداری شرکت لاوان (لایکو) منصوب شد.

سند شماره ۵ - ب



سند شماره ۵ - ب

ردیف	شرح	تاریخ	مبلغ	مبلغ جزء	مبلغ کل
۱	...	...	...	...	...
۲	...	...	...	...	...
۳	...	...	...	...	...
۴	...	...	...	...	...
۵	...	...	...	...	...
۶	...	...	...	...	...
۷	...	...	...	...	...
۸	...	...	...	...	...
۹	...	...	...	...	...
۱۰	...	...	...	...	...
۱۱	...	...	...	...	...
۱۲	...	...	...	...	...
۱۳	...	...	...	...	...
۱۴	...	...	...	...	...
۱۵	...	...	...	...	...
۱۶	...	...	...	...	...
۱۷	...	...	...	...	...
۱۸	...	...	...	...	...
۱۹	...	...	...	...	...
۲۰	...	...	...	...	...
۲۱	...	...	...	...	...
۲۲	...	...	...	...	...
۲۳	...	...	...	...	...
۲۴	...	...	...	...	...
۲۵	...	...	...	...	...
۲۶	...	...	...	...	...
۲۷	...	...	...	...	...
۲۸	...	...	...	...	...
۲۹	...	...	...	...	...
۳۰	...	...	...	...	...
۳۱	...	...	...	...	...
۳۲	...	...	...	...	...
۳۳	...	...	...	...	...
۳۴	...	...	...	...	...
۳۵	...	...	...	...	...
۳۶	...	...	...	...	...
۳۷	...	...	...	...	...
۳۸	...	...	...	...	...
۳۹	...	...	...	...	...
۴۰	...	...	...	...	...
۴۱	...	...	...	...	...
۴۲	...	...	...	...	...
۴۳	...	...	...	...	...
۴۴	...	...	...	...	...
۴۵	...	...	...	...	...
۴۶	...	...	...	...	...
۴۷	...	...	...	...	...
۴۸	...	...	...	...	...
۴۹	...	...	...	...	...
۵۰	...	...	...	...	...
۵۱	...	...	...	...	...
۵۲	...	...	...	...	...
۵۳	...	...	...	...	...
۵۴	...	...	...	...	...
۵۵	...	...	...	...	...
۵۶	...	...	...	...	...
۵۷	...	...	...	...	...
۵۸	...	...	...	...	...
۵۹	...	...	...	...	...
۶۰	...	...	...	...	...
۶۱	...	...	...	...	...
۶۲	...	...	...	...	...
۶۳	...	...	...	...	...
۶۴	...	...	...	...	...
۶۵	...	...	...	...	...
۶۶	...	...	...	...	...
۶۷	...	...	...	...	...
۶۸	...	...	...	...	...
۶۹	...	...	...	...	...
۷۰	...	...	...	...	...
۷۱	...	...	...	...	...
۷۲	...	...	...	...	...
۷۳	...	...	...	...	...
۷۴	...	...	...	...	...
۷۵	...	...	...	...	...
۷۶	...	...	...	...	...
۷۷	...	...	...	...	...
۷۸	...	...	...	...	...
۷۹	...	...	...	...	...
۸۰	...	...	...	...	...

متن سند : بانک صادرات ایران
حواله تلفظی به متعهد کرمانشاه
نام گیرنده حواله : زرندی و اشرفی
به نشانی : کرمانشاه جاری ۲۳۲۹
نام حواله دهنده : صندوق برانداز جاوید
مبلغ : ۲۰۰۰/۰۰۰ ریال



★ شهادت انقلابی دیگری در زیر شکنجه

مردوران جمهوری اسلامی ، با ستوران سرمایه ، برای حفظ سلطه ی سنگین خویش یک انقلابی دیگر را به شهادت رسانند .
بریکهای فدائی خلق ایران ، طی اعلامیای خبر شهید رفیق اسماعیل هادیان از انقلابیون فدایی را اعلام کرده و در مورد نحوه ی شهادت این رفیق نوشتند :
رفیق اسماعیل هادیان بلافاصله بر اثر دستگیری زیر شکنجه های سخت قرار گرفته و بر انجام بدون آنکه کلامی بر لب آورده در زیر شکنجه های وحشیانه ی مزدوران امپریالیسم به شهادت رسید . رژیم ادعا می کند که «بریک فدائی خلق ، رفیق شهید اسماعیل هادیان در سلول زندان دسته خودکشی رده آمد . اما آثار شکنجه بر روی بدن رفیق ، آشکارتر از آنست که رژیم بتواند حقیقت را پنهان کند .
این اولین باری است که رژیم جنایت بیستی جمهوری اسلامی ، انقلابی در بندی را در زندان و بهنگام اسارت به شهادت میرساند . رفقای شهید نوح ، حرجانی ، محسوم واحدی ، رفیق شهید جهان قلعه ماندآب و ... خیلی با همین سودی مذبحخانه شهادت رسیده بودند .
رژیم جمهوری اسلامی و مزدورانش هر روز کسرتده تراز بیش جا پای تلف خود " آزما میر " می گذارد و ماهیت واقعی خود را آشکار می سازد .
خون رفیق شهید اسماعیل هادیان و سایر رفقای شهید که در بند غلبه رژیم سرمایه داری جمهوری اسلامی جهان خود را از دست می دهند ، بدون شک بتواند ادامه ی این مبارزه خواهد بود .

سادسان کرامی یاد

پیکار و ...

بگوئیم : " شعار " ما اینست .
" یکا به انقلاب اجتماعی ، ... انقلاب سوسیالیستی است . " لیکن :
اما واقعیت ما ، از آنجا که خرده بورژوا هستیم اینست که ما به لحاظ تحت مناسبات سرمایه داری ، اینفـلال از امپریالیسم بدست آید ، سطح تکامل صنعتی بالا رود ، دموکراسی بوجود آید ، مالدی ارضی حل شود . طبقه ی کارگر به رهبری سرودا ! ... انقلاب دموکراتیک انجام شود و آنگاه : باز شعار :
" انقلاب دموکراتیک ... با پیروزی و در رند خود به انقلاب سوسیالیستی تکامل باید . "
واقعیت مانند سوسیس میان شعار ابتدایی و انتهایی ما - پیکار - ساندویچ شده است . " لیکن " رفقا بمعنای " اما " نیست . بمعنای " برعکس " است . ادامه دارد

توضیح

مقالات بی امضا ، تشریحی رهائی منعکس کننده ی نظر عمومی سازمان وحدت کمونیستی است . سایر مقالات که با امضا منتشر میشوند با آنکه از جنبه ی کلی منطبق با نظرات سازمان هستند ، معینا میتوانند در پیاره های از جزئیات مطابق نظر همدی اعضا آن نباشد .

پیکار

وتئوری انقلاب

درهم گویی، دلیل رد انقلاب سوسیالیستی!

۵

کسترده بودن تمایلات ضد فئودالی آنها سخن گفتن با یک معنوان عامی که مقابل سوسیالیسم می ایستد. شاید معنای صریحتر این امر وجود تمایلات ضد فئودالی و بنفع بورژوازی باشد. آیا حقیقتا چنین است. آیا بنظر پیکار "توده های زحمتکش تمایلات دموکراتیک وسیع" بنفع بورژوازی دارند. بهتر است این مساله نیز تصریح شود و با این ابهام "دموکراتیک" بندبازی نبود و معین شود که تمایلات ضد فئودالی این بخش از توده له یا علیه بورژوازی است. اگر علیه آنهاست چرا مانع انقلاب سوسیالیستی است و اگر له آن است چرا روشن گفته نمی شود. تازه در شق اخیر این مساله مطرح میشود که این توده های زحمتکش طرفدار سرما به داری چرا برهبری طبقه کارگر برای از بین بردن سلطه سرما به تن خواهد داد؟ مسلما توده های زحمتکش چون مایل را با پوست و گوشت خود احساس میکنند به حد پیکار در شخص جهت خود کج نخواهند بود. اما مشکل دوم اینست که پیکار از تمایلات دموکراتیک وسیع توده های زحمتکش سخن میگوید. ما چنین برداشت کردیم که منظور توده های روستایی زحمتکش است. اما آیا راستی چنین است یا نه؟ آیا ما در شهرها نیز با تمایلات ضد فئودالی توده های زحمتکش روبرو هستیم؟ این دیگر از آن حرفهاست که به زحمت رد کردنش نمی آزد و تازه ساد داشته باشیم که اینها همه به شرطی است که تمایلات دموکراتیک را تمایلات ضد فئودالی ارزیابی کنیم و نه تمایلات ضد استبدادی! حال اینها همه یعنی چه و چرا اینطور بی معنا و درهم سخن میروند. ما نمیدانیم. شاید دور از واقعیت نباشد که بگوئیم ابهام در خدمت حل مساله ایست که اینجا از حل آن عاجز است. مقداری حرفهای درهم تحویل داده میشود تا ثابت شود که انقلاب ما سوسیالیستی نیست. چرا؟ اینرا نیز خواهیم دید.

اما شاید مهمترین دلیل و مانع انقلاب سوسیالیستی مساله وجود امپریالیسم باشد. این امر نه تنها در تئوریهای سه جبهانی ها و ماژوسیستها و روبریونیستهای خروشنجی و تعداد زیادی از کراشهای دیگر مشترک است بلکه بصورت حل المسایلی درآمده است که همه چیز را توضیح میدهد بدون اینکه کسی زحمت توضیح خود آن را متقبل شده باشد. یکی میگوید چون امپریالیسم

در شماره ی پیش در مورد این حکم پیکار که کوبا "باقی ماندن مساله ی ارضی" یکی از موجبات سوسیالیستی نبودن انقلاب آینده ی ایران است سخن گفتیم و پیکار را در مقابل این سؤال قرار دادیم که آیا بنظر اینان مساله ی ارضی در ایران راه حل بورژوازی دارد یا سوسیالیستی. اینطور تصور میروود که پیکار یا معتقد نیست و یا به خاطر ملاحظات سیاسی مایل نیست که بگوید دنبال راه حل بورژوازی است (و اگر اشتباه کرده باشیم امیدواریم پیکار آنها را به صراحت اعلام کند) در اینصورت طبیعی است که بر خلاف حکمی که "باقی ماندن مساله ی ارضی" را موجب تاخیر ضرورت انقلاب سوسیالیستی میدانند باید گفت که اتفاقا این امر ضرورت انجام انقلاب سوسیالیستی را بیشتر میکند. اگر قرار است این مساله حل شود - که ظاهرا همه ی کمونیستها در آن اتفاق نظر دارند - و اگر این امر تحت روابط بورژوازی قابل حل نیست که باز آنها مخالف اعلام شده ای ندارد - و باز اگر پیکار ظاهرا معتقد به راه رشد غیر سرما به داری نیست (بگذریم از اینکه انقلاب دموکراتیک آنها چیزی جز همین را ارائه نمیدهد) بنا بر این چرا بجای اینکه گفته شود بخاطر عدم حل مساله ی ارضی و عدم امکان حل بورژوازی آن ضرورت انقلاب سوسیالیستی مبرم تر میشود، درست حکمی خلاف آن صادر میشود و حتی توضیح این حکم و نحوه رسیدن به آن نیز از انظار خوانندگان پنهان میماند؟ در این مورد بعدا توضیح خواهیم داد.

اما قبل از پرداختن به بخش بعد اشاره ی کوتاهی به وجود "تمایلات دموکراتیک وسیع توده های زحمتکش" بعنوان عامل بازدارنده ی انقلاب سوسیالیستی ضروری است. معلوم نیست چرا وجود این تمایلات مانع انجام انقلاب سوسیالیستی میشود و باعث میشود که شرایط عینی و ذهنی آن غیر فراهم تلقی شود. پرسیدنی است که آیا هر چه تمایلات دموکراتیک توده های زحمتکش کمتر باشد شرایط دیکتاتوری برولتاریا فراهم تر است؟ ممکن است پیکار "ادعا کند که قصدش از "تمایلات دموکراتیک" تمایلات ضد فئودالی بوده است. با این تفسیر مشکل دو تا میشود. اولاً اگر بنظر پیکار مناسبات تولیدی مسلط حتی در روستاهای ایران سرما به داری است و روستائیان ایران عمدتا تحت استثمار این نوع مناسبات هستند چگونه میتوان از

مارکس یک قرن پیش می‌گفت :

"صوف متوسط، یعنی صاحبان صنایع - سوداگران خرده‌ها، پیشه‌وران و دهقانان - همگی برای آنکه هستی خود را، بعنوان صنف متوسط، ازروال سر-هائند، با بورژوازی نبرد میکنند، پس آنها انقلابی نیستند، بلکه محافظه‌کارند، حتی از این هم بالاتر، آنها مرتجعند، زیرا می‌کوشند با جرح تاریخ را عقب‌بازگردانند. اگر آنها انقلابی هم باشند تنها از این جهت است که در معرض این خطرند که به صوف پرولناریا رانده شوند، لذا از منافع آتی خود دفاع نمی‌کنند، بلکه از مصالح آتی خویش مدافعه می‌نمایند، پس نظریات خویش را ترک می‌گویند تا نظریه پرو-لناریا را بپذیرند."

او این حکم را بر مبنای تعلق خرده‌بورژوازی (سنتی) به مناسبات تولیدی متخفی میداد و نه لحاظ عناد و بدرستی با آن. حال می‌رسیم که جهانی شدن سرمایه - که "من الاتفاق" غیرقابل پیش‌بینی (۱) هم نبود و اساس تحلیل مارکس را می‌ساخت - اکنون که واقعیت یافته است چرا بجای مسلم‌تر کردن حکم فوق آنرا نفی کرده است؟ اگر خرده‌بورژوازی چون به گذشته نظر داشت یک قرن پیش ارتجاعی بود، آیا حالا همان خرده‌بورژوازی واپس‌نگر را نباید حتی ارتجاعی‌تر از گذشته دانست؟ جواب مثبت‌روشن است. ادامای تحلیل مارکسیست-است. اما جواب منفی بیکار و همدی طیف وسیعی که از آن نام بردیم بر چه مبنایی استوار است؟ خرده‌بورژوازی سنتی مدرمادهای که هنوز در محدوده‌ی ملی عمل می‌کرد بکنشی مارکس ارتجاعی بود. خرده‌بورژوازی سنتی مدرمادهای جهانی بکنشی "مارکسیست‌ها" انقلابی است. چرا؟ مضحک است ولی جوابی ندارد. و اگر کنی تاکنون زحمت جواب را بخود داده است ما از آن بی‌خبریم همیشه میدانیم که بیکار معتقد است همین است که هست و هر کس هم جز آن بتوبد شبه‌تروتسکیست است. تجلی بی‌شهر از این در ظاهر دشنام، از تروتسکیسم نمیتوان کرد.

بخش دیگری از خرده‌بورژوازی خواهان مناسبات ما - قبل سرمایه‌داری نیست خواهان مناسبات سرمایه‌داری است. مناسبات سرمایه‌داری هم چنانکه بیکار اخیراً متوجه‌شده است درکل ارتجاعی است. یک‌قشر خواهان مناسبات ارتجاعی را در چه قاموسی میتوان انقلابی خواند؟ این امر که نتیجه‌ی بعضی حرکات بعضی از نیروها در بعضی حالات میتواند بشفیع نیروهای انقلابی باشد - و آنها نه همیشه و نه از طرف‌همی آنها و نه در همدی حالات -

وجود دارد پس انقلاب ما سوسیالیستی نیست. دیگتری میگوید چون امپریالیسم وجود دارد پس برای آزادیهای دموکراتیک نباید جنگید. سومی میگوید چون امپریالیسم وجود دارد پس خرده‌بورژوازی انقلابی شده است. چهارمی میگوید چون امپریالیسم وجود دارد مبارزه‌ی طبقاتی را باید متوقف کرد. در سراسر نوشته‌های همدی این طیف وسیع یک کلام در جرایب این احکام وجود ندارد. گویا مسأله الطهر من الشمس است و نیازی به توضیح ندارد. در اینصورت که نمیتوان دلایل غیبی را رد کرد تنها به طرح استدلالی بسنده میشود.

بناها در این نکته متالفتی نیست که امپریالیسم یک قاره - قاره آخر سرمایه‌داری - است. در این تئوریدین نیست که هر چه تاریخ به جلو رود سرمایه‌داری ارتجاعی‌تر میشود - انقلابی نمیشود. در این نیز ظاهر اختلافی نیست که اگر شما خواستید مناسبات تولیدی کنونی را به عهد فتودالیزم یا برده‌داری برگردانیدیه مرد، اینکه مخالف نظام فمینی هستند انقلابی نیستند. در اینمیزم اختلافی نیست که استعمار قبل از سلطه‌شدن روایت سرمایه‌داری نیز وجود داشته است. بیکار خوب در اینصورت نقد را میتوان چنین گفت که جوامع - سرمایه‌داری - غربی در پروسه‌ی رشد خود انقلاب بورژوازی کردند. که در آنزمان مرفی بود. این انقلابها مناسبات تولیدی جوامعشان را تغییر داد. آنها را سرمایه‌داری کرد. سرمایه‌داری برور زمان رسالت انقلابی خود را از دست داد. رسالت انقلابی بعهده‌ی سوسیالیسم قرار گرفت. این سرمایه‌داری به مرحله‌ی آخر خود رسید و مناسبات استعماری کهن را با استعمار نو - امپریالیسم - جانشین کرد و سلطه‌ی خود بر جوامع دیگر را رنگ و روی جدیدی داد، بعبارت دیگر مناسبات تولیدی جوامع تحت سلطه را در جهت منافع خود تغییر داد و آنها را بصورتی در آورد که باید هایش را تحکیم کند. سرمایه‌ی جهانی، مناسبات استعماری امپریالیستی را تجدید تولید و برپا ن داده‌تر آنها را بخود وابسته کرد.

اگر نا اینجا مخالفتی نیست - که امیدواریم نباشد - برسیدنی است که در این روند چه اتفاقی افتاد است که کل عالم کون فیکون شده است؟ مثلاً می‌رسیم آیا در تحلیل مارکس از این مسأله که هر نیرویی که طالب مناسبات ماقبل سرمایه‌داری است ارتجاعی است تردیدی بوجود آمده و نشان داده شده است که او در فاکتها یا تحلیل اشتباه می‌کرده است؟ آیا در این امر که سرمایه‌داری رسالت انقلابی خود را از دست داده ارتجاعی است جای شک و شبهه‌ای پیدا شده است؟ و اگر شده چرا و به چه دلیل؟

پیش بسوی تدارك انقلاب سوسیالیستی

داری کشور وابسته است.

بسیار مشکل است که منظور از این نشر زیبا و رسا را فهمید. ظاهراً منظور اینست که "استقرار توسعه و تکامل سرمایه داری" در جوامع متروپل و وابسته فرق داشته است. آری چنین است. ولی چرا این امر مانع انقلاب سوسیالیستی است؟ چرا بدلیل چنین امری چنین نتیجه ای گرفته می شود؟ آیا صرف اینکه اسم حرفی را بدلیل بگذاریم استدلال کرده ایم؟ "نتایج عملکرد قانون اساسی اقتصادی سرمایه داری" یعنی چه؟ کدام قانون اساسی اقتصادی سرمایه داری؟ عملکرد آن قانون نامعلوم چیست؟ نتایج آن کدام است؟ اینها بجز درهم گویی معنی نمیدهد ولی همین درهم گویی بنظر "بیکار" بدلیل آنست که انقلاب ما سوسیالیستی نیست!! "ما فوق سود انحصاری امپریالیستی" چیست؟ "ما فوق سود غیر انحصاری امپریالیستی" کدامست؟ حال اینها هر چه هستند چرا مانع انقلاب سوسیالیستی میشوند؟ اینها حتی سفسطه هم نیستند. درهم گویی صرفند و بس.

بیکار برآز ذکر این "دلیل" اصلی، دلایل دیگری بحورت فرعی ارائه میدهد:

"همچنین توسعهی ارتجاع سیاسی، ستم و تجاوز دائمی انتزاعی امپریالیستی بر کشور تحت سلطه و نتایج سیاسی - اجتماعی آن، دارای نقش قاطع و موثری در خصلت دموکراتیک انقلاب است."

"توسعهی ارتجاع سیاسی" یعنی چه؟ ارتجاع سیاسی، ارتجاع اقتصادی، ارتجاع اجتماعی.... باید منظور از اینها را فهمید. تازه اینها هر چه هستند چرا مانع انقلاب سوسیالیستی اند. مگر هدف انقلاب سوسیالیستی برانداختن این "ارتجاع" های کونا کون نیست؟ پس چرا وجود آنها مانع انقلاب سوسیالیستی است؟ الله اعلم.

"ستم و تجاوز دائمی انتزاعی امپریالیستی" این دلیل جدید با همان مسأله ای امپریالیسم چه فرقی دارد. مگر میشود که امپریالیسم وجود داشته باشد و ستم و تجاوز دائمی انتزاعی نداشته باشد؟ اینکه همان "دلیل" قبلی است. میخواهید صفحه پر کنید و نشان دهید که خیلی "دلیل" آورده اید؟ تازه باز نفهمیدیم چرا این مایل مانع انقلاب سوسیالیستی اند. چون ستم و تجاوز امپریالیسم دائمی انتزاعی است، پس: انقلاب ما انقلاب سوسیالیستی نیست. استدلال از این محکمتر نمیتوان کرد. و بالاخره در ادامی این بحث میخوانیم:

"این تمایزات ((که ذکر آنها رفت)) و خصلت رهایی بخش ملی انقلاب ((که ذکر آنها نرفت و یکدفعه ظاهر شده است))... در کشورهای تحت سلطه سرمایه داری وابسته مبین خصلت و مضمون متمایز انقلاب در این

یک مسأله است و انقلابی بودن آنها مسأله دیگری. اگر این مسأله قابل قبول است که سرمایه ی کوچک و بزرگ فقط بیان کنندگان مناسبات سرمایه دارند، که سرمایه داری در کل ارتجاعی است، چگونه کسی میتواند استدلال کند که طرفداران سرمایه ی کوچک انقلابیند ولی طرفداران سرمایه ی بزرگ ارتجاعیند؟! آیا دو نوع مناسبات تولیدی سرمایه داری کوچک و مناسبات تولیدی سرمایه داری بزرگ داریم؟ این امر که سرمایه ی کوچک و بزرگ با هم تفاوتهایی دارند را در چه فرهنگی بجز فرهنگ عامیانه میتوان بحورت سرمایه ی خوب و سرمایه ی بد، طرفدار سرمایه ی خوب - انقلابی - و طرفدار سرمایه ی بد - ارتجاعی - خواند؟ آیا کمونیستها انقلابی و ارتجاعی را در معنای تاریکستی آن بکار میبرند یا در معنای عامیانه و بویولیستی. این حکم مارکس در زمان خود درست بود و امروزه مدباره درست تر است که تنها آن بختی از خرده بورژوازی که از خواستهای طبقاتی خود میبرد و ضدیت خود را با سرمایه در جهت برقراری مناسباتی نوتر، مترقی تر، از سرمایه داری بکار میکشرد مترقی است و بس. ضدیت با امپریالیسم - بفرض آنکه چنین باشد - اگر صرفاً بمعنای ضدیت با آخرین مرحله ی سرمایه داری و طرفداری از مراحل اولیه تر سرمایه داری باشد مسلماً ارتجاعی است. یک قرن پیش طرفداران مراحل اولیه ی سرمایه داری ارتجاعی خطاب میشدند. امروزه همان طرفداران مراحل اولیه ی سرمایه داری "انقلابی" شده اند. چرا؟ چون متحوراً مخالف مرحله ی آخر آن - امپریالیسم - هستند.

در ناموس "بیکار" علاوه بر این معلوم نیست چرا وجود پدیده ی امپریالیسم مانع سوسیالیستی بودن انقلاب ایران میشود. شبه دلایلی که "بیکار" اقامه میکند به شرح زیر است:

"بحاظ سلطه امپریالیسم و اعمال ستمگری شدید ملی" (بیکار نثوریك - صفحه ۱۲۸)
یعنی چه؟ چرا سلطه ی امپریالیسم و اعمال ستمگری شدید ملی مانع انقلاب سوسیالیستی است؟

بدلیل آنکه:

"تمايز خصلت و مضمون انقلاب دموکراتیک - ضد امپریالیستی در کشورهای سرمایه داری وابسته با انقلاب مستعمرات سوسیالیستی در کشورهای سرمایه داری امپریالیستی، بدلیل تمايز در چگونگی استقرار و توسعه و تکامل سرمایه داری در این دو جامعه و نتایج عملکرد قانون اساسی اقتصادی سرمایه داری ((کدام قانون؟)) بحورت ما فوق سود انحصاری امپریالیستی در ساخت اقتصادی سرمایه

اتحاد کارگران، ناقوس مرگ سرمایه داری است

دوجامعه (سرمایه داری و امپریالیستی) میباشد. درجامعه سرمایه داری تحت سلطه و وابسته انقلاب مستقیم دموکراتیک و دما امپریالیستی میباشد که با بیروزی و در رشد خود به انقلاب سوسیالیستی تکامل می یابد.

بدین ترتیب معلوم میشود که علاوه بر آنچه که رفت، چون انقلاب سوسیالیستی خلعت رهایی بخش ملی ندارد (!!) پس باید "مستقما" انقلاب دموکراتیک کرد تا ملت را رهایی بخشد. نمیشود و قطعا گناه دارد که انجام این امر یعنی رهایی ملی از امپریالیسم را از انقلاب سوسیالیستی خواست. این امر در رسالت سوسیالیسم بیکار نیست.

ما بعدا باین امر اشاره خواهیم کرد که چرا سوسیالیسم بیکار نمیتواند چنین کند و بجای رهایی ملی ایجاد ملی را بوجود خواهد آورد ولی فعلا این مساله را متذکر میشویم که کسانی که مرعوب و مجذوب سرمایه داری هستند - خرده بورژوازی - انجام مهمترین کارها را همواره توسط بورژوازی میسر میدهند. اینها یکی است از بورژوازی بزرگ نفرت داشته باشند ولی این نفرت همراه و همپای احترام عمیق آنها نسبت به این است. این کارهای بزرگ را فقط بزرگان میتوانند بکنند. از ما "خرده ها" و از پرولتاریای "از ما متفکر" انجام چنین کارهایی متصور نیست. بیاد داشته باشید که چنانچه در شماره های پیش ذکر آن رفت بیکار یکی از موانع انقلاب سوسیالیستی را مانند همسایه فئودیکها و اکونومیستهای کلاسیک "رشد شدید نیروموزون سرمایه داری، عقب ماندگی اقتصادی و سطح پایین تکامل صنعتی" خوانده بود. ما هنوز امیدواریم بیکار این تهاکونومیستی را پس بگیرد ولی تا زمانی که پس نگرفته است میتوانیم استنباط کنیم که رفقا میخواهند ابتدا "سطح پایین تکامل صنعتی" بالا رود تا انقلاب سوسیالیستی شود. یعنی به تاریخ برگردند و چون سرمایه داری چنین رسالتی را در تاریخ زمانی بعهده داشت، باز هم بعهده همان مناسبات (منتهی تحت رهبری پرولتاریا!!) بگذارند. سوسیالیسم قادر به انجام چنین مهمی نیست کما اینکه رهایی ملی را هم نمیتواند ببار آورد. اینرا میگویند مرعوب و مجذوب سرمایه داری بودن در عین داشتن تنفر نسبت به آن: یعنی خرده بورژوا بودن. و بی جهت نیست اینقدر از انقلابی بودن خرده بورژوازی دفاع کردن. این دفاع از خود است.

اینطور نیست رفقا! تکرار میکنیم که لنین - داستان "سطح پایین تکامل صنعتی" را به زباله دان تاریخ افکند. او نشان داد که انقلاب در ضعیفترین طبقه سیستم سرمایه داری جهانی اتفاق می افتد و نه در "سطح بالا"ترین آن. او نشان داد که پرولتاریا برای انجام تکامل صنعتی جلاقی نیست. او رهبری انقلاب اکبر را در شرایطی بعهده داشت که سطح تکامل صنعتی روسیه بسیار عقب و پایین بود. کائوتسکی طرفدار تزلزلها بود. بلخانف چنین میگفت. حال شما به جرحائی همان خرعبلات را بعنوان لنینیست تحویل میدهید؟

این مساله منحصر به بیکار نیست. غالب جریا - نهای خرده بورژوازی چه بطور ناخود آگاه آنها در نوشته ها و اعمال خود نشان میدهند و دستاوردهای تاریخی بورژوازی را ملک طلق آن میدانند و بدین طریق توجیه گر بورژوازی میشوند. برخی از این جریانات - و بطور پوشیده و ضمنی بیکار - تا آنجا پیش میروند که آموزش و اعتلا سطح آگاهی کارگران را که در دموکراسی بورژوازی میسر است - و ما هم آنها قبول داریم - تا آنها مطلق میکنند که تصور میکنند این مساله، امری انحصاری است و فقط در چنین شرایطی امکان رندهست. قاعدتا بنظر آنان دموکراسی پرولتری چنین امکانی را فراهم نمیکند یا چنین رسالتی ندارد. گفته میشود برخورد اندیشه ها و افکار در دموکراسی بورژوازی بی موجب رشد میشود. این درست. ولی تصویری که از دموکراسی پرولتری در پشت سر آنان است آنچنان شرایطی است که برخورد اندیشه و افکار در آن میسر نیست. و طبیعا نیز چنین شرایطی را موجب رشد کسی نخواهد شد. در آن نوع "دموکراسی های پرولتری" هر اندیشه ای مخالفی سرکوب میشود، چون غیر پرولتری است، و پرو - لناریای بیچاره منزوی نیز محروم از برخورد اندیشه ها راهی برای رشد ندارد.

بهر حال از این معترضه بگذریم. ذکر آن از آنجهت مفید بود که نشان داده شود وقتی تمام عناصر تفکر خرده بورژوازی در مجموعه ای جمع شدند آن مجموعه خرده بورژواست. این یک دشنام نیست. بیان بیکار حقیقت است. حال بیکار هرچه از "پرولتاریا" جداست "انقلاب"، سخن بگوید آحاد تفکر خود را نمیتواند محقق کند. آن اولی ها "شعار" هستند، اینها بیان واقعیت او هستند. پس آیا بجا نیست که شعار را از واقعیت جدا کنیم و در ادامه و تضمین نقل قول اولیه بیکار بقیه در صفحه ۷

"تولید بیشتر" و "حقوق کمتر" تنها شعار جمهوری اسلامی نیست، سرود "انترناسیونال" سرمایه داری است

وضع آوارگان جنگی

جنگ جنایتکارانه‌ای که دو دولت ارتجاعی ایران و عراق به زحمتگان این دو کشور تحمیل کرده‌اند، برای قریب دو میلیون جز خانه‌خوایی و آوارگی و فقر و گرسنگی نیز دینری بیار نبوده است. در اینجا دو گزارش کوتاه از وضع آوارگان جنگی ارائه می‌شود:

الف - امیدیه آغاچاری

امیدیه که در نزدیکی آغاچاری واقع شده یکی از شهرهاست که آوارگان زحمتکش بسیاری را در خود جای داده است. اکثر این آوارگان، عربهای آبادان، خرم‌شهر و اهواز و سایر شهرهای جنگ‌زده می‌باشند که به علت فقر و وضع بد مالی نتوانسته‌اند به شهرهای دورتر بروند. برخی از این جنگ‌زدگان خانه‌های نیمه‌ساز را گرفتند و در آنها زندگی میکنند. این خانه‌ها فاقد سقفند و مردم برای جلوگیری از گرند باد و باران، سقف آنها را با قطعات پلاستیک می‌پوشانند و برای نگهداری پلاستیک‌ها از سنجهای بزرگ استفاده میکنند. اولین حادثه‌ای که اتفاق افتاد این بود که چند ماه پیش بدینال باد و توفان شدید سنگ‌های از سقف‌های پلاستیکی بداخل اتاق می‌افتاد و یکی از کودکان جنگ‌زده کشته می‌شود. امیدیه از گرمترین نقاط کشور بشمار می‌رود. بویژه بهنگام ظهر، گرما در این بلوک‌های سیمانی و بدون سقف‌بند غیرقابل تحمل می‌رسد و جنگ‌زدگان که برای نجات از گرمای طاقت‌فرسا به ناشیبه دیوار و در سایه درختها پناه می‌برند، گرفتار پادها شدید و گرد و غبار می‌شوند. هر صبح، تعداد زیادی از کودکان آواره برای گرفتن بخ به در خانه‌ها می‌روند تا شاید آب‌خنکی برای خانواده‌های خود تهیه کنند.

در امیدیه یک حمام با ۶ دوش وجود دارد و این تنها وسیله استحمام جنگ‌زدگان می‌باشد. اغلب این آوارگان هیچگونه منبع درآمدی ندارند و به همین دلیل مجبورند نان را خود تهیه کنند. برای پختن نان به هیزم احتیاج دارند و می‌خورند درختان را برای تهیه هیزم قطع کنند. اکثر درختان امیدیه برای تهیه هیزم قطع شده است.

زنان و مردان آواره‌ای این جنگ‌برمایه‌داران، برای تامین زندگی خود راهی جز دستفروشی ندارند و کودکان نیز در تمام روز با مشغول گدایی اند و یا عروتن سیکار، آدماس، سیکویت می‌پردازند.

ب - کمپ B، سرپندر

چهارده هزار آواره‌ی جنگی در این کمپ می‌نشینند. آوارگان جنگی این کمپ، اکنون چندین بار بخاطر وضع بد کمپ کمبود میزان جیره و بکنواختی آن و غیره دست به تظاهرات زده‌اند و با تشکیل اتحاد و مقاومت توانسته‌اند به بارهای از خواسته‌های خود دست یابند. در حال حاضر به آوارگان کمپ بی هر ماه یک کیلو برنج، نیم کیلو روغن، نیم کیلو جای می‌دهند. غیر از اینها هیچگونه کمک مادی به آنها نمی‌شود. جندی پیش‌رایبی نخست‌وزیر مکتبی گویا برای رسیدگی به وضع آوارگان به این کمپ آمد. با همان شیوه‌ای که در زمان رژیم شاه نیز معمول بود با چند تن از آوارگان دستچین شده (نه با چهارده هزار مردم زحمتکش این کمپ) بمدت نیم ساعت به مذاکره پرداخت و پس از آن مبلغ ۲۰۰ تومان از جیب خود به یکی از آوارگان داد و بدینگونه "رسیدگی به وضع آوارگان" خاتمه یافت.

آوارگان کمپ پیش از پیش به این نتیجه رسیدند که وعده و وعیدهای سردمداران رژیم همانند دروغ باقی‌های دستگاه‌های تبلیغاتی آن است و بنا بر این برای رسیدن به خواسته‌های خود چاره‌ای جز اتحاد و تشکیل و مقاومت ندارند. جنگ‌زدگان کمپ بی در اجتماعي کشته تشکیل دادند، با رای گیری به نماینده واقعی خود را انتخاب کردند.

آوارگان کمپ بعنوان اعتراض به بی توجهی مسئولان کمپ به خواسته‌های حق طلبانه‌شان، به‌همراه نمایندگان خود به فرمانداری ما شهر رفتند (توضیح اینکه فاصله‌ی



چند گزارش از خوزستان

تعطیل صنایع فولاد اهواز

از چند ماه پیش خبر تعطیل قریب الوقوع صنایع فولاد اهواز بر سر زبانها افتاد. بالاخره روز جمعه، ۶۰/۳/۱ رادیو اهواز طی اطلاعیهای به کارکنان ابلاغ کرد که از روز شنبه ۶۰/۳/۲ سر کار خود حاضر نشوند. البته یکی دو ماه پیش وقتی که قرار بود فقط قسمت ذوب فلز تعطیل شود، نمایندگان این قسمت (که تعداد کارکنان آن بین چهار تا پنج هزار نفر است) بعنوان اعتراض به این امر نزد غرضی، استاندار خوزستان رفتند. غرضی در مقابل اعتراض نمایندگان کارگران به تعطیل قسمت ذوب فلز گفته است:

- می‌بایست تمام قسمتهای کارخانه را تعطیل کنند نه فقط این قسمت را.

صنایع فولاد حدود ۱۳۰۰۰ نفر پرسنل دارد که قریب ۲۰ درصد آنها کارمند و ۸۰ درصد کارگرند. طبق آمار صنایع فولاد، تعداد کل این افراد با خانواده‌هایشان در حدود ۶۸۰۰۰ نفر می‌باشد. پس از آغاز جنگ دو دولت ارتجاعی ایران و عراق و بدینال بمبارانه‌ای هواپی و آتش توپخانه‌های ارتش عراق، قسمتهای مهمی از کارخانه از کار افتاد با احتمال رژیم جمهوری اسلامی از ترس اعتراضات کارگران، حقوق کامل آنها را می‌پردازد و در مقابل از کارگران و کارمندان برای ساختن سکرهای بتونی، رانندگی ماشین آلات ساختمانی و سایر امور بهت‌جنجه استفاده می‌کند.

اکنون همزمان با تعطیل کامل صنایع فولاد اهواز از تاریخ ۶۰/۳/۲ رادیو اهواز اعلام کرد که تا اطلاع ثانوی به کارگران و کارمندان متاهل مبلغ ۳ هزار تومان و به کارمندان مجرد ماهانه دو هزار تومان پرداخت می‌شود. اعلام تعطیل کارخانه با اعتراضات پراکنده‌ی کارگران مواجه شد و درگیریهایی بین کارکنان و مقامات صنایع فولاد بوقوع پیوست. رژیم برای جلوگیری از اجتماعات و اعتراضات کارگران و پراکنده کردن آنها، از طریق رادیو اهواز اعلام کرد که کارگران و کارمندان صنایع فولاد میتوانند حقوق خود را در هر یک از شهرهای خوزستان دریافت کنند و محل دریافت حقوق، مراکز گسترش با جهاد سازندگی و یا فرمانداریه تعیین شده است تا علاوه بر پراکنده کردن کارگران به این وسیله بتوانند آنها را تحت کنترل داشته باشند. "خبرات" این جنگ‌دهها میلیارد تومان سود برای سرمایه‌داران، سیکاری و خانه‌دوشی و آوارگی و فقر برای کارگران بوده است.

وجود ندارد. تاراحتی اینها طولانی بودن جنگ و فقدان انگیزه‌ی مشخص برای جنگیدن است و میگویند: "نمیدانیم برای چه میجنگیم". اینها که غالبا شاهد مسرک دوشان خود هستند، علیرغم تبلیغات دروغ با فاشیسم رژیم به خوزستانی نظیر جنگیدن بخاطر اسلام و بر علیه لشکر کفر، اعتقادی ندارند و اطلا نمیدانند برای چه میجنگند و چرا کشته میشوند. بویژه اینکه خود شاهدند که فرماندهان با حیانت میکنند و با خیانت‌رانی درجه، آنها را بدون هیچ محاسبه‌ی نظامی، بدم شوب میفرستند و به کشتن می‌دهند.

از لحاظ تجهیزات جنگی نیز کمبود چشمگیری وجود دارد. اگر چه رژیم یک مقدار تجهیزات انفرادی و سلاح سبک از کره شمالی و لمبی تهیه کرده است ولی در مورد سلاحهای سنگین عموما با کمبود لوازم بدکی و کادر مشخص نظیر راننده، توپچی و غیره مواجه است. رژیم در مورد سلاحهای سنگین به ولدینه‌کاری دست میرسد و با استفاده از لوازم بدکی تجهیزات از کار افتاده به تعمیر و سرهم بندی آنها میپردازد. در مورد کمبود کادرهای مشخص نیز (نظرا بیکه بسیاری از درجه‌داران کشته و اسیر شده‌اند، با حاضر به آمدن به جبهه نیستند و با در صورت اجبار، به پناه‌های مختلف از زیر کار در میروند) عمدتا از سربازان و افراد سیاه‌پاداران استفاده میشود.

از نظر غذا، وضع جبهه‌های خوزستان بویژه در آبادان، اهواز، سوسنگرد و کرخه که من شاهد بوده‌ام، خوب است. غذای گرم به جبهه‌ها می‌رسانند، مسرغ و کتوت و ماست و کمیوت، غذای اصلی ماست. کمی دور تر از جبهه، مردم رجمکش و قیون در اثرات سوسنگرد و حمیدیه سر می‌برند و بخاطر اینکه جایی برای رفتن نداشتند در منطقه مانده و به کار کشاورزی می‌نویسند. ما هر روز شاهدیم که این زحمتکشان فقیر و کرسنه، با کاسه‌های خود هر بار در جلوی کامیونهای حامل غذا به جبهه، ظاهر میشوند و طلب خوراک میکنند. و پس از عبور بی توجه کامیونها، با کاسه‌های خالی خود به کلبه‌هاشان باز می‌گردند.

اعتصاب غذای عده‌ای از زندانیان سیاه‌ی در اهواز

۴- اعتصاب غذای عده‌ای از زندانیان سیاه‌ی در اهواز از تاریخ ۶۰/۶/۱۲، عده‌ای از زندانیان سیاه‌ی اهواز در اعتصاب غذا بسر می‌برند. (زندانیان هوادار اکثریت این اعتصاب را تحریم کرده و زندانیان مجاهد نیز مسافانه در آن شرکت نکرده‌اند). خواسته‌های زندانیان اعتصابی شرح زیر است:

- ۱- روش دادن و دفع زندانیان بلا تکلیف (در اهواز تعداد داشته بسیار زیاد است).
- ۲- اطلاع متهم از متن کیفرخواست، امکان دفاع متهم از خود و داشتن حق انتخاب وکیل
- ۳- داشتن حق ملاقات حضوری با خانواده
- ۴- در اختیار داشتن کتابهای که در باره‌ی فروش میرسد.
- ۵- رسیدگی وضع عمومی زندان (نظیر بهداشت، غذا و غیره) تاکنون که ۲۲ روز از اعتصاب غذای زندانیان می‌گذرد (تاریخ تنظیم و ارسال این گزارش ۶۰/۳/۱۴ است) جواب مثبتی به خواسته‌های آنها داده نشده است. یک بار باصطلاح "دادستان انقلاب اسلامی" زندان رفته و پیغام داد: "اگر حرفی دارید نماینده‌های شما می‌آیند دفتر و با ما صحبت کنند". زندانیان اعتصابی به حیل‌ی رژیم جمهوری اسلامی (که مورد استفاده‌ی رژیم شاه هم بود) مبتنی بر شناسایی فعالین زندان بی‌سره بودند در جواب گفتند: "ما نماینده‌ای نداریم. اکثریت به در صفحه ۲۰

بین کمب‌بی و فرمانداری ماهشهر، ۲۵ کیلومتر است). فرماندار مکنسی ماهشهر بجای باخوکویی به خواسته‌های آنها، باسداران سرمایه را سراغشان فرستاد و سه نماینده‌ی آنها را دستگیر و زندانی کرد. چند روز بعد، نماینده‌های این نمایندگان را نیز از کمب‌اخراج کردند.

در کمب‌بی مانند سایر مناطق اسکان آوارگان جنگی، نحشا، (همزاد فقر و یکی از دساوردهای رژیم سرمایه‌داری جمهوری اسلامی و یکی دیگر از "خیرات" جنگ دو دولت ارجاعی ایران و عراق)، اسفاد کشته‌زده‌ای دارد. بعزت عدم توجه مطلق مسئولان کمب‌بی به مسائل اولیه‌ی بهداشتی، شیوع بیماری‌های فراوان بواسطه بیماری‌های واگیردار، یکی دیگر از گرفتاری‌های زحمتکشان آواره‌ی کشور ماست.

گزارش يك منفی خدمت ۵۶ خوزستانی

۳- گزارش يك منفی خدمت سال ۵۶ خوزستانی از سوسنگرد پس از آغاز جنگ ایران و عراق، رژیم جمهوری اسلامی، سرعت افراد منفی خدمت سال ۵۶ در سراسر کشور (به استثنای شهرهای خوزستان بویژه آبادان و خرمشهر) را به جبهه اعزام داشت. و اعزام به جبهه افراد منفی خدمت شهرهای آبادان و خرمشهر را به مدت ۶ ماه به عقب انداخت.

بارهای از جوانان خوزستانی که در آغاز جنگ هنوز از ماهیت جنایتکارانه‌ی این جنگ و رژیم‌های ارجاعی ایران و عراق بی‌خبر بودند، برای اعزام به جبهه به تمام مقامات نظامی و غیرنظامی، خوزستان مراجعه کردند ولی همه‌جا با پاسخ منفی مواجه شدند. بالاخره در ۱۲ بهمن ۵۶، عده‌ای از آنها را به یادگان قزوین بردند. آنچه در زیر می‌آید خلاصه‌ای از گزارش یکی از این افراد:

در یادگان قزوین پس از ۱۲ روز سرگردانی و بدون آموزش نظامی ما را به همدان و از آنجا مستقیما به بشت جبهه در حمیدیه که تقریبا ۲۵ کیلومتر با سوسنگرد فاصله دارد فرستادند. دو هفته بعد به سوسنگرد اعزام شدیم و هم اکنون در همانجا مستقر هستیم. سوسنگرد یک شهر خالی از سکنه است و غیر از ارتش و سیاه‌کشی در شهر بچشم نمی‌خورد. جنگ از جانب دو طرف، عمدتا بواسطه‌ی خمپاره، توپخانه و موشک صورت می‌گیرد و مواضع هیچ یک از دو کشور، تغییر محسوسی نکرده است. و دلیلش هم اینست که با باز کردن آب سد از طرف جمهوری اسلامی، سم‌طور جلوگیری از پیشروی ارتش عراق، نیروهای هر یک از دو کشور متخاصم، در یک طرف آب قرار گرفته‌اند و در نتیجه، مواضع دو طرف (و نه خسارات ناشی از جنگ) در این جبهه، بحالت سکون باقی مانده است.

وضع بشت جبهه اکنون از لحاظ رساندن مهمات و سوخت و غذا، در مقایسه با ماههای قبل، بهتر است. ولی در جبهه، سکت‌گرهای هوا، طولانی شدن جنگ و حالت سکون موجود و عدم پیشرفت نظامی، فقدان انگیزه برای جنگیدن و غیره در میان پرسنل نظامی، در جبهه، جو تنگ و حالت عصبی حکمفرماست. بهمین علت غالباً بر سر مسائل مختلف، بین پرسنل ارتش درگیری بوجود می‌آید و حتی در یک مورد شاهد بوده‌ام که بروی هم اسلحه کشیدند. علیرغم تلاش فرماندهان نظامی در آرام کردن جو موجود، حالت اعتراض و ناقرمائی در بین پرسنل ارتش در حال گسترش است، آنها آنکارا به رهبران مملکتی دشنام می‌دهند.

با وجود اختلاف بین پرسنل نظامی و افراد سیاه‌پاداران، در بین رده‌های پایین پرسنل نظامی دودستگی

جنگ دودولت ضد مردمی ایران و عراق، برای سرمایه‌داران "خیرات"

و برای زحمتکشان، مکافات ببار آورده است

قطعه‌نامه‌های کنگره دوم کومه‌له

۳

جلوه‌ای از برخورد شماییک

بطور خلاصه به زبان مارکس هنگامیکه مناسبات تولیدی مانع رشد نیروهای مولده میگردند، عصر انقلابات اجتماعی آغاز میگردد. حال باید دید که رفقای کومه‌له با اعلام وفاداری به اسلوب ساخت مارکس آیا واقعا در تحلیل خود به آن وفادار مانده‌اند و یا باز به مند مینا - فبریکی متوسل شده‌اند؟

مبارزه علیه سرمایه‌داری

یا علیه امپریالیسم؟

رفقا از یکسو در "بخش اعترافات ایدئولوژیک اصلی در سازمان" به اعتقاد پوشیده‌ی خود "نسبت به وجود دو نوع سرمایه‌داری بد" (سرمایه‌داری "وابسته" و "خوب" (سرمایه‌داری "ملی") (صفحه ۷) و نا دیده گرفتن "جهانی شدن سرمایه‌داری (همانجا) انتقاد کرده و آنرا انحرافی ارزیابی میکنند. آنرا را که میتوان از همین انتقاد کوتاه بمنابه اعتقاد ایجاد در یافت کرد همانا "جهانی شدن سرمایه‌داری است". از سوی دیگر هنگام بحث درباره "ساخت اقتصادی - اجتماعی ایران" (صفحه ۱۰) میگویند: "ایران یک جامعه سرمایه‌داری است".

نتیجه‌ای را که طبیعتا از کنار هم گذاشتن این دو بخش میتوان استنتاج کرد این است: با توجه به "جهانی شدن سرمایه‌داری" و اینکه یک جامعه سرمایه‌داری است "پس ایران جزء با زار جهانی سرمایه‌داری است و در آن اقدام شده است. اما قبول نیز جهانی شدن سرمایه‌داری، نتایجی را نیز بدنبال خود دارد. یا این جهانی شدن سرمایه‌داری در دوران رشد اولیه سرمایه‌داری و هنگامیکه هنوز مناسبات تولیدی مانع تکامل نیروهای مولده نگردیده، وقوع پیوسته است و یا در عصر زوال سرمایه‌داری - از نظر تاریخی - و هنگامیکه مناسبات تولیدی مانع رشد نیروهای مولده است. با توجه به آنکه رفقا سرمایه‌داری جهانی را در "مرحله انحصاری" آن میدانند (صفحه ۱۰) و همچنین از اعتقاد پوشیده‌ی گذشته‌ی خود پیرامون "خوب" و "بد" بودن نوعی از مناسبات سرمایه‌داری انتقاد نموده‌اند و آنرا ناشی از عدم درک تئوری لنینی امپریالیسم دانسته‌اند ((لنین معتقد به عصر زوال سرمایه‌داری بود))، باید انتظار داشت که طبق اسلوب مارکس - که قبلا اعتقاد خود را بدان اعلام کرده بودند - به این نتیجه برسند که عضا حاضر انقلابات اجتماعی (سوسیالیستی) است. اما رفقا هم به هنگام توضیح مسئله انقلاب و هم به هنگام پرداختن به وظایف پرولتاریا در مقطع فعلی، ناگهانه تزیهای خود را به کناری مینهند و تنها به مساله انقلاب اجتماعی اساسا اشاره‌ای نمیکند بلکه در توضیح برنامه‌ی حداقل پرولتاریا میگویند:

برنامه‌ی حداقل پرولتاریا ماهیتا برنامه‌ای ضد - امپریالیستی است (صفحه ۱۲ و ۱۳) یعنی چه؟ اگر امپریالیسم دیگر یک "موجود خارجی" نیست و یا سرمایه‌داری داخلی "ملی"، غیر "ملی"، "وابسته" و غیر "وابسته"، "خوب" و "بد" آن اقدام شده است، چگونه برنامه‌ی حداقل پرولتاریا صرفا برنامه‌ای با ماهیت ضد امپریالیستی است. آیا این برنامه ضد سرمایه‌داری نیست؟ و اگر نیست پس احکام اولیه‌ی شما، در نتیجه گیریهای بعدی شما چگونه تاثیر

در شماره‌های گذشته اشاراتی کوتاه پیرامون مفاد قطعه‌نامه‌های دومین کنگره‌ی کومه‌له در مورد جنبش خلقی - کرد، مسئله‌ی حزب طبقه‌ی کارگر و تدوین برنامه کردیم. در این مقالات نشان دادیم که کومه‌له چگونه در مفاد قطعه‌نامه‌های خود در باره‌ی گردشتان واقعیت وجودی مسئله‌ی ملی را نادیده می‌گیرد و همه جا بجای اشاره به مسئله‌ی ملی به شکل بروز این جنبش یعنی "جنبش مقاومت" اشارت میکند. همچنین به نقد طرح کومه‌له پیرامون ایجاد حزب طبقه‌ی کارگر پرداختیم و گفتیم که تقلیل مسئله‌ی ایجاد حزب تا حد "تدوین برنامه" با احکامی که قبلا رفقا با پرولتری دانستن سازمان خود صادر کرده بودند چگونه در صورت متحقق شدن با ایجاد حزبی در غایب طبقه‌ی کارگر منجر میشود. در ادامه این بحث به نقد نظرات کومه‌له پیرامون مسئله‌ی انقلاب میپردازیم.



رفقای هیئت تحریریه در مقدمه‌ای که بر مفاد قطعه‌نامه‌های این کنگره نوشته‌اند، ابرار میدارند که:

ما در مرزبندی با بیشتر سوسیالیستی، پس - برده‌ایم که شناخت جامعه را بنیاستی از تحلیل

طبقات آغاز کرد و بدینسان با مند متافیزیکی

بمدان آمد. بلکه باید مطابق اسلوب مارکس از

شناخت مناسبات تولیدی شروع نمود" - (صفحه ۱

۲ - ناکیدها از ماست).

این ناکید رفقا که شناخت جامعه با استفاده از اسلوب مارکس از "شناخت مناسبات تولیدی شروع" میگردند و نه از تحلیل طبقات "کاملا درست است. اما قبل از آنکه به بررسی نظرات رفقا پیرامون مسئله‌ی "انق" بپردازیم، بهتر است این اسلوب را از زبان خود مارکس بار دیگر مرور کنیم:

نتیجه‌ی عمومی را که من بدان رسیدم و از آن پس اصل اساسی مطالعات مرا تشکیل داد، میتوان به - شرح زیر خلاصه کرد. انسانها در تولید اجتماعی وجود خود، ناگزیر وارد روابط معینی میشوند که مستقل از اراده‌ی آنها است. یعنی روابط تولیدی متناسب با مرحله‌ی معینی از تکامل نیروهای مادی مولد. کلیت این روابط تولیدی ساختار اقتصادی جامعه، شالوده‌ی واقعی، را تشکیل می‌دهد که بر روی آن روبنای حقوقی و سیاسی بنیاد می‌گردد و اشکال معینی از آگاهی اجتماعی با آن مطابقت می‌کنند. شیوه‌ی تولید زندگی مادی شرایط فر - آیند کلی زندگی اجتماعی، سیاسی و فکری را تعیین می‌کند. آگاهی انسانها نیست که - وجودشان را تعیین می‌کند، بلکه وجود اجتماعی آنهاست که آگاهی شان را تعیین می‌کند. در مرحله‌ی معینی از تکامل، نیروهای مولد مادی جامعه در تضاد با روابط موجود تولیدی با - این از نظر حقوقی صرفا بهمان معنات - روابط مالکیت که تا آن زمان در چهار رجوبش عمل کرده‌اند، قرار میگیرند. این روابط از اشکال تکامل نیروهای مولده تبدیل به مانعی در مقابل آنها میگردد، بنا بر این، یک دوره‌ی انقلابات اجتماعی آغاز میشود، تغییرات در بنیاد اقتصادی دیربازود منجر به استخاله‌ی کل روبنای پیچیده میشود.

(کارل مارکس، سهمی بر نقد اقتصاد سیاسی - متن انگلیسی انتشارات پروکرس - صفحات ۲۱-۲۰)

داری" یکی از اشتباهات رایج در میان اپوزیسیون انقلابی ایران است. رشد سرمایه‌داری هیچ عنوان به معنای نابودی "تولید کوچک" نیست. "تولید کوچک" و یا "تولید صنعتی" در توسعه و تکامل خود ریشه‌های کمتر سودآور را از حالت انحصاری خارج کرده و برای تضمین مداوم سودآوری در بخش‌های دیگر آنرا به تولید کنندگان کوچک می‌سپارد. علاوه بر آن سرمایه‌داری در حرکت خود همیشه مولد بخش‌های جدیدی از "تولید کوچک" است که برای انحصارات بزرگ‌تر به آن در آن زمینه معین مقرون صرفه نیست. سرمایه‌داری با جذب عناصری از تولیدکنندگان کوچک آنان را به تولیدکنندگان بزرگ تبدیل می‌کند، اما همین قطعی شدن بکودک‌های دیگر نیز عمل می‌نماید. عناصری از طبقه پرولتاریا جاس

این عناصر خارج شده از دایره‌ی "تولید کوچک" را گرفته و خاص امدادی حیات اقتصادی آنند. مضاف بر آنکه در سیستم کار، در قبال خود نیز امکانات "خدمت" را برای بیوشش عددی از حرکتی کارگران و نهنگستان بی‌سود به دایره‌ی "تولید کوچک" فراهم می‌کند. "تولید کوچک" حتی در سیستم‌های کشورهای سرمایه‌دار وجود دارد. "تولید کوچک" می‌تواند نشانه‌ای از تولید مافیل سرمایه‌داری باشد (اضافه)، اما هر "تولید کوچک" تولید مافیل سرمایه‌دار نیست. در همین ایران کارگاه‌های "تولید کوچک" وجود دارند که هیچ‌وجه با دایره‌ی فاکتورهای قدیم نیستند. تکنیک پیشرفته‌ی کار در میان آنان، روابط حاکم و نقش آنان در تضمین فعالیت تولید بزرگ‌انگاریا بدین است. این نوع "تولید کوچک" زبیر سلطه‌ی مناسب سرمایه‌داری نیست بلکه جز، مکمل آنست. خلاصه کردن اشکال مافیل تولید سرمایه‌داری به "تولید کوچک" و با مترادف دانستن آن، ما را در عمل به نتایج انحرافی خواهد رساند.

اگر منظور فقط از "این مناسبات"، مناسبات سرمایه‌داری است. و برآنند که "روبنای سیاسی مناسب با زیربنای اقتصادی ایران، دیکتاتوری و قهر و ارتجاع است. پس لازم انقلاب ایران باید برای ایجاد دموکراسی این "زیربنا" و این "مناسبات" را نابود کند. اثر چنین باشد پس چرا و به چه علت برنامه‌ی حداثت، پسرو لاریا صرفا به از بین بردن "شرایط تولید فوق" نبود امپریالیسم (زیربنای اقتصادی دموکراسی در ایران)

(مفیدی ۱۲- تاکید از ماست) منظور میشود و خود مناسبات سرمایه‌داری را هدف نمیکرد؟ چگونه می‌توان "شرایط استثمار و حسیانه" را برهم زد بدون آنکه خواستار تعبیر "این مناسبات" بود؟ آیا برآستی رهنمای کومهله‌خواستاریا با دادن به "استثمار و حسیانه" هستند و یا ناخواسته با مبارزه علیه امپریالیسم می‌خواهند "شرایط بسیار مناسب" سرمایه‌ی انحصاری را از بین برده و بجای آن "شرایط مناسب" "استثمار و حسیانه" را برای "بورژوازی ملی" ایجاد کنند؟

تمام آنچه را که فقط در این بخش ذکر می‌کنند: "تولید کوچک" مافیل سرمایه‌داری، "مناسبات حاکم" و... برداشته‌ای است که بیشتر با متد مائوسه دون خوانایی دارد تا با متد مارکس. از نظر مارکس آنچه در یک جامعه‌ی سرمایه‌داری مانع رشد و تکامل نیروهای مولده است، مناسبات سرمایه‌دارانه‌ی حاکم بر آن است و صرفا با یک انقلاب اجتماعی - انقلاب سوسیالیستی - می‌توان آنرا درهم شکست. هر طرح و برنامه‌ی که بخواهد بر اصل برنامه‌ی مبارزه‌ی ضد سرمایه‌داری خط بطلان بکشد و به مبارزه علیه امپریالیسم بسنده کند، مالا در خدمت بورژوازی است. پسرو ما از رفقای کومهله میپرسیم که آیا مبارزه علیه سرمایه‌داری جدا از مبارزه علیه امپریالیسم هست یا نه؟ و اگر ایندو - مبارزه‌ی ضد امپریالیستی و مبارزه‌ی ضد سرمایه‌داری - از یکدیگر قابل تفکیک نیستند، این عدم تفکیک چگونه خود را در مبارزه‌ی روزانه و در برنامه‌ی سیاسی حداقل پرولتاریا نشان می‌دهد؟ ما پاسخ ظاهری فقط را می‌دانیم اما خواهان پاسخ در برنامه هستیم. و این پاسخ را تنها می‌توان با منظور کردن مبارزه‌ی ضد سرمایه‌داری در برنامه‌ی حداقل پرولتاریا داد.

میکدارد؟ اگر واقعا از "سبش بوبولستی" خود دست کشیده‌اید و اعتقاد پوشیده‌ی خود را صریحا به "خوب بودن سرمایه‌داری" ملی به انتقاد گرفته‌اید، چرا برنامه‌ی حداقلی پیشنهادی شما برای پرولتاریای ایران یک "برنامه ضد امپریالیستی" است؟ آیا این همسان اسلوب مارکس است که شما مورد استفاده قرار می‌دهید و با اسلوب مائوسه دون است که تحت فشار واضعای بدین شکل خود را می‌نمایانند؟ جواب شما هر چه باشد با احکام قطعی در تضاد می‌افتند. زیرا قبول تر "جهانی شدن سرمایه‌داری" و "سرمایه‌داری بودن ایران" طبیعیا باید شما را بجایی بکشد که در تدوین برنامه‌ی پیشنهادی برای پرولتاریای ایران مبارزه علیه سرمایه‌داری را نیز مطرح کنید. پرولتاریای ایران چگونه می‌تواند درون یک سیستم و علیه یک قطب آن سیستم مبارزه کند بدون آنکه علیه اجزاء مختلف آن قطب (سرمایه‌داری ایران و سرمایه‌داری متروپل) مبارزه کند. مبارزه علیه یک مناسبات یعنی مبارزه علیه کل و جز آن، و نمی‌توان صرفا با یک خرج قلم مبارزه علیه یکی از اجزای آن را به معنای موکول نمود. رفقا می‌توانند به این ترها معتقد باشند و سند همکار صریح "مضمون اقتصادی عمده‌ی برنامه‌ی حداقل پرولتاریا" صرفا به یکی از مظاهر تقسیم کار جهانی سرمایه‌داری در ایران یعنی "تولید فوق" شود. امپریالیستی" اشاره کنند و بنویسند:

"مضمون اقتصادی عمده‌ی برنامه‌ی حداقل پرولتاریا

را از بین بردن شرایط تولید فوق سود امپریا-

لیستی (زیربنای اقتصادی دموکراسی - در ایران)

تشکیل میدهد.

(مفیدی ۱۲ - تاکیدها از ماست)

این آشکارا همان اسلوب مارکس و نتیجتا فراموش کردن (به بعد موکول کردن) مبارزه علیه سرمایه‌داری است. آیا باید رفقا را به کتاب‌های اقتصاد سیاسی یا به احکام صادره توسط خودشان ارجاع داد تا بی‌سند که تولید "فوق سود امپریالیستی" در کشورهای همانند ایران از تقسیم کار سرمایه‌داری جهانی ناشی میشود و امحا آن با نابودی سرمایه‌داری ایران (سرمایه‌ای که حوزه‌ی فعالیت آن در ایران است) امکان پذیر است و نه صرفا با مبارزه علیه امپریالیسم؟ پاسخ به این سؤال را میتوان در بررسی ترها دیگر رفقا برامون مثلی در انقلاب دریافت:

"ایران یک جامعه‌ی سرمایه‌داری است. نیروی کار وسیعا به کالا تبدیل شده و بهره‌کشی از آن شکل اصلی استثمار را تشکیل میدهد. هر چند بعلافت توسعه‌ی غیر کافی مناسبات سرمایه‌داری، اشکالی

از تولید مافیل سرمایه‌داری (تولید کوچک) در

ایران وجود دارد که زیر سلطه‌ی مناسبات سرمایه

داری میباشد، تضاد اصلی جامعه، تضاد کار

و سرمایه است.

درعین حال ایران یک کشور سرمایه‌داری تحت

سلطه و حوزه‌ی تولید فوق سود امپریالیسم و

استثمار و حسیانه‌ی پرولتاریا است که در آن بر

خلاف کشورهای امپریالیستی متروپل، سرمایه‌ی

انحصاری کارآرزان با شرایط بسیار مناسب را در

اختیار دارد."

ادامه‌ی حفظ این مناسبات و تحمیل این شرایط

استثمار و حسیانه‌ی نه‌تنها زندگی و وجود دستکاه دیکتاتوری

و سرکوب میباشد. یعنی روبنای سیاسی متناسب

با زیربنای اقتصادی ایران، دیکتاتوری و قهر و

ارتجاع است."

(مفیدی ۱۰- همه‌جا تاکیدها از ماست)

مترادف دانستن "تولید کوچک" و "تولید مافیل سرمایه

نظری به مسائل توسعه نیافتگی

اشکال وابستگی

الف - حوادی

توصیف کرد. در عوض حوامعی که تحت هجوم استعمار قرار گرفتند ما هینا توسعه نیافته نبودند بلکه این توسعه نیافتگی نتیجه چگونگی دخالت و غلبه شیوه تولیدی بود. سرمایه داری در صورتی های ماقبل سرمایه داری بود. بطور کلی با اختار توسعه نیافتگی و فقدان چنان بودند و ارتباطی میان اجزای یکا ههای خود است که سوا ندنیار هه اساسی خود را تحدد تولید نما بدوا ز این رویک سیستم ناقص بحساب می آید که تنها از طریق انکا ویوندی سیستم جهانی می توان داد امدی حیات یابد. توسعه نیافتگی در حقیقت اشکال وابستگی را تعیین میکند بمعبارت دیگر وابستگی را اساس ویژگی توسعه نیافتگی در جوامع مختلف سرمایه داری وابسته تفاوت میکند. اشکال وابستگی بطور عمده در وابستگی با زارد ادخلی به خارج و ایزارت تولید، مهارت و فنون پیشرفته با بطور کلی تکنولوژی است و نیز حرکات سرمایه یا بمعبارت دیگر فرایند است سرمایه و تحقق ارزش اضافی، که در مراحل تعیین کننده سرمایه جهانی وابسته میباشد.

در اینجا یک توضیح در مورد نما بزوارتباط مقوله بندی توسعه نیافتگی و وابستگی لازم است. در بررسی علمی از صورتی های اجتماعی سرمایه داری مقولدی وابستگی از لحاظ نقش و عملکرد در ارتباط با اختار توسعه نیافتگی با نیافتگی معنا و مفهوم پیدا میکند. وابستگی هم در مورد جوامع توسعه نیافته و هم توسعه یافته وجود دارد. بطوریکه میتوان از وابستگی سرمایه داری فرانسه به اروپا و در مقابل سی بزرگتر از وابستگی سرمایه اروپا به آمریکا (بویژه در سرمایه گذاریهای پیشرفته و مدرنی چون الکترونیک و...) نام برد. لیکن این وابستگی، وابستگی جوامع توسعه یافته به نظام سرمایه جهانی است. و درست به همین خاطر هر کدام از جوامع توسعه یافته در عین وابستگی به سرمایه جهانی دارای نوعی استقلال نسبی هستند. این استقلال نسبی نه یک استقلال مجرد که فقط در ذهن تصور شود بلکه آنچنان استقلال نسبی است که در مجموعی سیستم جهانی معنا و مفهوم دارد و کارکرد نا شراخ خاص خود را در ارتباط با اختار درونی حاکم و در هم آمیختگی با کل نظام سرمایه داری جهانی بها میکند.

دقیقا و قیقا وابستگی در ارتباط با اختار و سرمایه داری توسعه نیافتگی در نظر گرفته شود مسئله عدم استقلال سرمایه داری مطرح است. نادیده گرفتن رابطدی مفهوم وابستگی با اختار توسعه نیافتگی با توسعه نیافتگی و مقابل فرار دادن این مفهوم با مفهوم استقلال بطور مجرد مسئله انحراف یافته یعنی "اروابستگی نا استقلال" میباشد. جالب است که در این مورد یک استنتاج منطقی غلط جایگزین تحلیل علمی و نتایج حاصله از آن گردیده است. در منطق بعضی کلمات اصطلاحا هم دارای معنایی "درونی" و هم "بیرونی" هستند مثلا کلمدی مثلث، سه ضلعی که مجموع زوای آن ۱۸۰ درجه است تعریف میشود (تعریف "درونی") اما مثلث انواع مختلف دارد مانند قائم الراویه، متساوی الساقین و... (تعریف "بیرونی"). همدی کلمات لزوما دارای تعریف "درونی" مشخص نیستند مثلا کلمدی میوه یک کلمدی مجرد است و میتوان گفت میوه سیب، کلابی و کوجه اما این کلمه بخودی خود معنی مشخص "درونی" ندارد. در مورد بعضی کلمات میتوان به رابطدی تفاوت منطقی و یکبار بردن کلمدی ضد آن متوسن شد مانند لایا شین یا شمال و جنوب و نط شراینها. کلمدی وابستگی چون بخودی خود معنای "درونی" مشخص ندارد از لحاظ منطقی در برابر کلمدی استقلال با خود کفایتی قابل تعریف است. لیکن

طی دوسال اخیر مطالب متعددی درباره توسعه نیافتگی و وابستگی انتشار یافته و دیدگاه های مختلف در این مورد تا حدودی روشن شده است. اینکه نظرات مطروحه در جنبش جهانی چپ با سرعت بسیار زیادی در دسترس چپ ایران قرار گرفته و بر عدم محدودیت های حکومت فعلی، تجربیات جنبش انقلابی جهانی در اختیار انقلابیون ایران قرار میگیرد دستاورد بزرگی است. در این میان باره ای از موضع گیری های سیاسی، قدیم و جدید، در قالب این با آن نظر بیان میشود و گاه بنظر میرسد که در این کار تنها رسیدن به نتیجه گیری سیاسی مطلوب هدف بوده است. لیکن نتیجه گیریهای عجولانه نمیتواند بیش از مدت کوتاهی دوام آورند. و در مقابل واقعیتها برودی رنگ می یازند. واضح است که این تنها به موضوع توسعه نیافتگی و وابستگی مربوط نیست و مسئله است که جنبش چپ در بسیاری از زمینه ها با آن روبرو است.

بهر حال ناچاشی که به موضوع بحث ما مربوط میشود دو انحراف عمده را در بین نظرات ارائه شده میتوان نشان داد. ۱- انحرافی است که در قالب بحث "استقلال سیاسی وابستگی" توصیف میگردد. حل مسئله وابستگی از این دیدگاه (که ما هینا همان سرمایه داریست) در بهترین حالت از حد تحقق برنامه ای اقتصادی فراتر نمیرود. این برنامه ها البته به اظهاراتی بدیهی چون لزوم تاکید بر سرمایه تولیدی، تقلیل مصرف کاذب و در نظر گرفتن نیازهای واقعی و شرایط نیروی کار و... خلاصه میگردد. بدین ترتیب هر اندازه انحراف مزبور در قالب این با آن نظر رنگ و شکل خود را تغییر داده باشد اساس مباحث و نتایج همانست که بود.

۲- انحراف دیگر ضمن تحدیق اینکه تفا داسی در یک صورتی های اجتماعی بر مبنای شیوه تولید غالب تعیین میگردد و با وجود نا شد این واقعیت که امروزه در جامعه ای ایران "سورژواری" ملی "رسالت تاریخی" انقلابی ندارد لیکن با توصیف خاص خود از سرمایه داری وابسته هنوز در ورطه انقلاب دموکراتیک غوطه میخورد. این نظر "نویسن" معتقد است که انقلاب دموکراتیک با معدرا به بهترین "حالت" اقتصادی از نظر طبقه کارگر رسوق میدهد و این "حالت" اقتصادی باید در پیش وابستگی را از بین ببرد و راه را برای "استقرار" سوسیالیسم هموار سازد. (برای نمونه نگاه کنید به یکارتنوریک شماره ۱۲).

البته قضا در مقالدی حاضر نقد انحرافات مزبور نیست لیکن در طول بحث به بعضی از ریشه های اصلی این قییدل انحرافات برخورد خواهد شد. در بحث پیرامون توسعه نیافتگی و وابستگی ما بطوریکه گفتیم نظرات مختلف در حد نسبتا وسیعی در دسترس میباشد که لزومی به تکرار آنها در اینجا نیست. این مقاله به روشن ساختن معاهیم و اشکالات اساسی در تحلیل مسائل توسعه نیافتگی و وابستگی میپردازد و در صورت امکان نقد جامع تر با بر نظرات مطروحه در فرصتهای آینده مورد توجه قرار خواهد گرفت.

توسعه نیافتگی یک عارضه ویژگی با اختار سرمایه داریست که در ارتباط با مجموع سیستم سرمایه داری جهانی تعیین میگردد. رشد سیستم سرمایه جهانی بخودی خود موجب رشد جوامع توسعه نیافته نیست بلکه برعکس توسعه سرمایه جهانی گسترش توسعه نیافتگی را در کشورهای پیرامون به همراه دارد.

جوامع سرمایه داری اروپا در صدال پیش از این نسبت به زمان حاضر هر قدر در رشد نیافته بحساب آیند اما نمیتوان آنها را توسعه نیافته، بدان معنا که در اینجا مورد نظر ما است

بدین لحاظ نمیتوان از تنها یک زمان تاریخی در مورد این جوامع صحبت کرد مگر آنکه صرفاً مسئله رشد از نظر سطح تکامل ابزار تولید برای کلبه‌ی مورثیتی‌های اجتماعی معیار واحدی فرض کرد و در آن صورت یک زمان تاریخی که تمام جوامع با آن مقایسه گردد را انتخاب کرد. اما زمانیکه مسئله ساختار جامعه از لحاظ توسعه نیافتگی مدنظر است باید توجه داشت که مجموعه‌ی این ساختار ترکیب خاص مورثیتی اجتماعی چه شیوه‌ی تولید سرمایه‌داری بر آن غالب شده و چه هنوز غالب نشده باشد، هر کدام ارزشمندی خاصی تبعیت میکنند که آهنگ و شکل دینا میزم خود را دارد.

بطور کلی دخالت استعمار با عتار هم باید یکی ترکیب مورثیتی اجتماعی و بریان محدودتر ثلاثی اقتصاد طبیعی آن جامعه میگردد و تا آنجا که اینست که اجزاء جامعه دیگر نه بر اساس دینا میزم ترکیب پیشین بلکه بنا به حرکت و تحول ویژه ساختار سرمایه‌داری در آن جامعه و ارتباط آن با مجموعه سیستم سرمایه‌ی جهانی شکل میگیرند. از اینرو است که مسئله توسعه نیافتگی جامعه در ارتباط با کل سیستم جهانی سرمایه‌ها مدتهاست مطرح میگردد.

برای مثال میتوان تولید ابزار تولید در جوامع توسعه نیافته را در نظر گرفت. بطوریکه میدانیم تکامل ابزار تولید در سرمایه‌داری اروپا در شرایطی بود که می‌باید هر یک از اجزاء آن در ارتباط و پیوند با هم رشد پیدا کنند چرا که با ابزار تولیدی هموزاخته نشده بود و برای ساختن ابزار تولید جدید تکامل ساختار ابزار تولید لازم بود. در جوامع توسعه نیافته رشد و تولید ابزار تولید بر اساس نیازها و منافع سرمایه‌های تعیین گردیده و جز در موارد استثنائی لزوماً در ارتباط و پیوند با هم نیستند. بدین لحاظ است که در اکثر موارد شرایط تجدید تولید ابزار تولید در جوامع توسعه نیافته، بعنوان یک سیستم، موجود نیست. تا آنجا که توسعه نیافتگی بر چگونگی تولید و تجدید تولید و ساختن تولید امروزه و ابستکی تکنولوژی خوانده میشود. این توسعه نیافتگی بر ساختن سازماندهی ابزار تولید و سازماندهی کار با ابزار تولید تا شیوه‌ی دار زنده در اساس با جوامع توسعه یافته تفاوت میکند.

در مثال دیگر میتوان نقش نیروی کار و فرا بند جدائی آن از ابزار تولید را در نظر گرفت. دوران سیمینا طولانی گذار از مانوفاکتور به صنعت در اروپا و گسستکی دهقانان از زمین و ابزار تولید و پیوستن آنان به ارتش ذخیره کار و انباشت سرمایه با عتار اینان نیروی کار زنده یا حرکت لازم توانست چرخ سرمایه را بر حرکت در آورد و همراه با سرمایه‌داری سرنحول طبیعی خود را طی کند. این نیروی کار نمی‌توانست جز در مسیری گذاشته شود که سرمایه‌ها به عتار شکل گیرد و چون از مکان اصلی خود جدا گشته و هیچگونه وسایلی جز نیروی کار خود را نداشت نه تنها بازاریابی و نیروی کار را تشکیل میداد بلکه خود مشغول انباشت گسترده سرمایه بود. نیروی کار که تحت شرایط تولید در اختیار یک بخش به عتار دیگر صنعت انتقال می‌یافت و درست همین حطبت عمده کالائی نیروی کار بود که از نظر مارکس مشخصی آنرا در جامعه سرمایه‌داری از جوامع ماقبل آن متمایز میکرد.

فرا ایند تشکیل بازار نیروی کار در جوامع توسعه نیافته نمی‌توانست همان سیر جوامع توسعه یافته را پیما بد. در این شدت و ضعف آهنگ انباشت سرمایه با مکان آن، و کیفیت سطح تکنیک و تناسب آن با بازار نیروی کار، که تمام چگونگی بکارگیری و شرکت نیروی کار در تولید را تعیین میکنند در درون جامعه تعیین نمیکرد بلکه از خارج توسط نیازهای سرمایه‌های تعیین میشد.

نتیجه آنکه بخش قابل ملاحظه‌ای از نیروی کار خارج از فرا بند انباشت سرمایه در ساختار روابط تولیدی سنتی باقی می‌ماند و حتی بخش‌هایی که جذب فرا بند انباشت سرمایه میشد نیز شرایط مشابه جوامع توسعه یافته را دارا نبود. بطور نمونه ما می‌توانیم هنوز اکثریت نیروی کار را قدامت‌پارت لازم است بخش‌هایی از سرمایه‌گذاران را با حداکثر سطح تکنیک وجود دارند که طبیعتاً در صدد اجزای از نیروی کار را جذب کرده و در عوض بسیاری از سرمایه‌گذاران را که نمیتوانند بخش زیادی از نیروی کار را جذب نمایند چشم نمی‌خورند.

بطور کلی تا شریحاً توسعه نیافتگی بر اساس مانده‌ی

این تعریف منطقی نمیتواند در جای تحلیل واقعی و اجتماعی قرار گیرد. انحراف مزبور با درکی آمبریک (تجربی) از تحلیل اجتماعی - طبقاتی به تعمیم باره‌ای از شواهد عینی مانند انواع ابستکی تکنولوژیک، بازار، محصولات و... اکتفا میکند و چنین نتیجه‌گیری میکند که سرمایه‌داری وابسته با سرمایه‌داری اروپا و جوامع اروپا سرمایه‌داری مستقل بگردد. واضح است که این وابستگی کلی و استقلال کلی نه بر مبنای تحلیل اجتماعی - طبقاتی بلکه بر استنتاجات منطقی انباشت متکی است. درست به همین خاطر ما می‌توانیم مسئله مشخص کردن مفهوم استقلال طرح می‌شود تمام راه حل‌ها به یک سری برنام‌های اقتصادی جهت از میان بردن اشکال وابستگی‌های دگر شده ختم میشود.

مسئله این است که تئورسین‌های انحراف مزبور روش مارکس و ماکس و سایر روش‌های تولیدنا دیده گرفته‌اند. اشکال در ضعف بیانی نیست بلکه مسئله نداشتن ابزار لازم برای دیدن است. و این ابزار فقط در ابستکی تئوریک خلاصه نمیکرد بلکه بای منافع و سمت گیری طبقاتی در میان است.

بهر حال ضعف عمده تئورسین‌های "وابستگی" دقیقاً در ناکند روش‌های توزیع، مبادله و مصرف و نادیده گرفتن شیوه تولید بوده است. امری که مارکس قسمت عمده بحث خود را در مقدمه‌ای بر نقد اقتصاد سیاسی (۱۸۵۷) بدان اختصاص داد. و اظهار داشت که شیوه تولید، شیوه توزیع، مبادله و مصرف را تعیین می‌نماید و آنچه در تحلیل از مانوفاکتور است اجتماع‌های جامعه در درجه اول اهمیت قرار دارند تعیین شیوه تولیدی حاکم و چگونگی غلبه‌ی آن بر جامعه می‌باشد.

ماکس و ابستکی صرفاً بر مبنای بازار، مبادله و مصرف بدانجا خواهد رسید که میتوان حتی از "وابستگی سرمایه‌داری شهرها" به یکدیگر سخن گفت. اما بر اساس همان فاکت‌ها از قبیل بازار، تولیدات و یا حتی فرا بند انباشت سرمایه نمیتوان گفت که فی الحقیقت "سرمایه‌داری افغان" به "سرمایه‌داری ایران" و یا حتی به "سرمایه‌داری ایران وابسته است؟

عدم توجه به مسئله روابط تولید و آنچه در مورد ارتباط معنا و مفهوم وابستگی با ساختار تولیدی جامعه توسعه یافته‌ها نیافته گفته شد، تمام می‌مرز بندی تحلیل علمی و تاریکسیتی از جامعه را با تحلیل‌های بورژوازی - یوز - بنیویستی محدود میکند. مسئله‌ای که نمیتوان آنرا با دادن چند شعار علیه سرمایه‌داری و با مطلق‌گرا نیایداری از دولت انقلابی و مستقل از امپریالیسم جبران کرد. اکنون میتوان کمی به تئورسین شیوه تولید و چگونگی غلبه‌ی شیوه تولیدی سرمایه‌داری در جوامع ماقبل سرمایه‌داری و منشا توسعه نیافتگی در جوامع مزبور پرداخت.

البته ما یکدیگر را نمی‌توانیم شیوه تولید خود می‌توانست انحرافات تازه‌ای به همراه آورد. علاوه بر قدامت‌پارت که مطالعات و تجربیاتی که تا کنون در چهار چوب تئورسین‌های "وابستگی" بدست آمده نادیده گرفته شوند. اگر دیدگاه انحرافی "وابستگی" ما را محدود و توصیف ظواهر امر را در برده توضیح علمی و روابط واقعی و اجتماعی موجود نیست. لیکن عناصر مورد در همان مناهدات نیز همان اندازه جنیدی توصیفی داشته باشند هنگامیکه بر اساس توضیح علمی و شناخت از شیوه تولید می‌توانی باشند به روشن کردن جنبه‌های اساسی سرمایه‌داری وابسته کمک موثری می‌نمایند. و آنوقت بررسی‌های اشکال گوناگون وابستگی در سطح و کیفیت عالینری جریان خواهد یافت.

منشأ وابستگی به همسان اندازه مورد جدل بوده که منشأ سرمایه‌داری از بطن جامعه‌ی فئودالی اروپا، رشد جوامع ماقبل سرمایه‌داری تنها آنجا که سطح تکامل نیروهای مولده مورد نظر است زمان بنیادی تاریخی خود را داشت و بسته به ترکیب مناسبات تولیدی در گذشته و حال این مورثیتی‌های اجتماعی تعیین میگردید. دخالت استعمار در جوامع ماقبل سرمایه‌داری زمان تاریخی جدیدی در ترکیب آنها بوجود آورد که نه تنها منطبق بر دینا میزم این جوامع نبود بلکه آنرا از اساس دگرگون نمود.

مبارزه با امپریالیسم جدا از مبارزه با سرمایه داری نیست

قطعه‌نامه‌های...

انقلاب سوسیالیستی یا دمکراتیک؟

من نظم‌نامه‌ها در تمامی ۲۷ صفحی خود، اساردهی به ابروم رهبری طبعی کارگر در انقلاب دموکراتیک

نمی‌کند. سخنان ما منطبق بر واقعیت‌ها یک انقلاب سیاسی و سیاسی باید چون خاطرات می‌کند که مراد اینسان است. بورژوازی کاسیک نیست. این موضوع از آنجهت که اینانها فاطمه مواضع انحرافی را به در میان جنسیت و در حقیقت مواضع گذشته خود را به یاد انتقاد گرفتند است. با چنین دموکراتیک خلق بدود گفته نام شخصی است. و رفا را بکنم به قبول شمر انقلاب سوسیالیستی بر یک کرده است. اما منت رفا در این مورد بر هیچگونه قرابتی با منت مارکس ندارد و در آن حسیه‌های از پیش سوسیالیستی مشاهده میشود.

اثر بنیادی بود رفا "بنیاد اصلی جامعه بنیاد باز و سرمایه است" (صفحه ۱۰) "سرمایه‌داری جهانی شده است" و خود را وفادار به منت مارکس میدانند. بلاطه باید اعلام کنند که عصر انقلاب اجتماعی فرا رسیده است و انقلاب اجتماعی این عصر، انقلاب سوسیالیستی است. اما رفا از بیان این حکم آبا دارند و عملاً علیرغم قبول این نهاد، همانگونه که اشاره شد مبارزه‌ی پرولتاریای ایران را مبارزه‌ی ضد امپریالیستی میدانند. دلایل کومه‌له چیست؟ قطعه‌نامه دلایل رفا را بدینگونه بیان میکند:

"دلایل عدم آمادگی کافی پرولتاریا، انقلاب

حاضر نمیتواند یک انقلاب بلاواسطه سوسیالیستی باشد بلکه یک انقلاب دموکراتیک میباشد."

(تاکیدها از ماست)

رفا که چند صفحه پس از آن گفته بودند "آغاز تحلیل از جهات" منت مائزیک است و باید از مناسبات تولیدی شروع کرد ولی خود در "بحث متخ" انقلاب به تحلیل مناسبات میسر دارند و چنین سجدهای میکنند. اما این "عدم آمادگی کافی پرولتاریا به چه معناست؟ رفا در تنظیم خود برای آن توضیح ندارند. بهتر است بتوانیم توضیح روشنی ندهیم. دو نوع استنباط میتوان از این قدم آمادگی کافی ارائه داد. شق اول: این عدم آمادگی ناشی از ذهنیت طبقاتی کارگر دارد و ناشی از عقب ماندگی فرهنگی آن است و طبقاتی کارگر باید در شرایط "دموکراتیک" مبارزه کند تا بتواند به آگاهی سیاسی و تفهیم بافتاری دست یابد و آنگاه به سمت استیلا سوسیالیستی حرکت کند و این شرایط "دموکراتیک" با یک انقلاب دموکراتیک ممکن است. یعنی:

"انقلاب دموکراتیک پیش شرطهای گذار به سوسیالیسم را فراهم سازد. دموکراسی خواه تحت نام جمهوری

دموکراتیک و با بطور کلی بصورت حالت خاصی از مناسبات نیروهای طبقاتی که در آن سرکوب و دیکتا-

توری طبعی بورژوازی غیرممکن بوده و مبارزه‌ی

طبقاتی پرولتاریا به آزادی‌ترین و وسیعترین شکل بتواند منطبق و تکامل یابد، شرط ضروری گذار به سوسیالیسم بوده و تحقق آن برنامه‌ی حداقلی پرولتاریای ایران را از لحاظ سیاسی تشکیل میدهد." (صفحه ۱۲ - تاکیدها از ماست)

"غیرممکن بودن دیکتاتوری طبقاتی بورژوازی" چگونه مستحق میشود؟ آبا باید بورژوازی را از غرضی قدرت دولتی بر سر کنند، دولت دیکتاتوری او را درهم شکند و دولت بافتی جدید - پرولتاریا - را ایجاد کرد؟ یا باید "حالت خاصی از مناسبات نیروهای طبقاتی" را بران غیرممکن بودن "دیکتاتوری طبقاتی بورژوازی" فراهم کرد. آبا بورژوازی میتواند در قدرت یابد و دیکتاتور نگردد؟ آبا این روشن نیست که بورژوازی حتی هنگام مبارزه‌ی طبقاتی در اوج است و اجازتی اعمال دیکتاتوری

حریان به او میدهد. باز دیکتاتوری میکند؟ نظریه میرسد که رفا، کومه‌له با استفاده از لقب "غیرممکن" میخواهند تصویری را بوجود آورند که "دولت بورژوازی ضعیف در مقابل یک جنسیت سوسیالیستی دیکتاتوری ندارد. آنوقت است که باید بدینگونه نوشت که دیکتاتوری در غیر حریان برین شکل آن سیر دیکتاتوری است و وجود دولت بورژوازی با خود دیکتاتوری را نیز پیروا دارد. اما علاوه بر آن منظور قطعه‌نامه از

"حالت خاص" مسلماً دیکتاتوری پرولتاریا نیست زیرا اثر اینجس بود میباشد انتخاب انقلاب را سوسیالیسم ارزیابی میکند. این "حالت خاص" از مناسبات نیروهای طبقاتی حتی قدرت دوگانه هم نیست. زیرا اثر اینجس جنس بود قطعه‌نامه دیگر حقیقت از بر جردن ترانز تولید فوق سود امپریالیستی - بمباید زیرساختی اسنادی - سود گراسی در ایران" بعنوان "مضمون اقتصادی عمده برنامه حداقلی پرولتاریا" در انقلاب دموکراتیک نمیکرد. زیرا این "مضمون" میباشد مستحق میگردید تا بتواند زیر

بنای اقتصادی" شرایطی را که به خفتان میانجامد از بین ببرد. آنوقت می‌توانیم تحقیق این "مضمون" به حقیقت معناست؟ و چه نظام اجتماعی را این "مضمون اقتصادی" با خود همراه دارد، سوسیالیستی و یا بورژوازیستی؟ اگر سوسیالیستی است که این انقلاب دیگر نام انقلاب سوسیالیستی است و اگر این نظام بورژوازی است، دیگر نمیتوان آنرا قدرت دوگانه: "حالت خاص" از مناسبات نیروهای اجتماعی" نامید. "حالت خاص" دارای "مضمون اقتصادی" معینی نیست. با اینحال چنین "حالت خاص" در واقعیت اجتماعی بمبایدی یک نهاد خواه تحت نام "جمهوری دموکراتیک" و خواه تحت هر نام دیگری وجود خارجی ندارد که بورژوازی در قدرت باشد اما نمیتوان از سرکوب باشد. این "حالت خاص" - که فی‌المتل - در دوران چند ماهی بعد از قیام شاهد آن بودیم ناشی از حالت خاصی از مناسبات نیروها، قدرت نیروهای مخالف و عدم تثبیت حکومت است (حکومت و نه دولت). چگونگی نحوه‌ی انباشت سرمایه در کشورهای سرمایه‌داری پیرامون چگونگی رشد سرمایه‌داری در این جوامع، تا شراکتکار باید این اوضاع شکل بندهای اقتصادی ماقبل سرمایه‌داری قبل از نفوذ امپریالیسم اجازه به برقراری حالت خاص، میباشد یک نهاد مسلط اجتماعی یک دولت دموکراتیک در این گونه کشورها را میدهد. زیربنای اقتصادی (دیکتاتوری) در ایران نیز نه "تولید فوق سود امپریالیستی" بلکه مناسبات سرمایه‌داری است. دموکراسی بمعنای واقعی آن هنگامی برقرار میشود که این مناسبات - مناسبات سرمایه‌داری - درهم شکسته شوند و به آنکه صرفاً یکی از مظاهر آن "تولید فوق سود امپریالیستی" از میان برداشته شود.

با اینحال اگر حتی "حالت خاص" را بمبایدی یک حریان گذار در نظر بگیریم نام انقلابی که به آن می‌انجامد انقلاب دموکراتیک نیست. این یک انقلاب سیاسی است که در آن ساختار اجتماعی دست نخورده باقی میماند. اما شرایط برای مبارزه مساعدتر میشود. نوع این انقلاب اساساً بستگی به آن ندارد که پرولتاریا در برنامه‌ی حداقل خود به مبارزه‌ی ضد امپریالیستی ضایع کند و بدین ترتیب "بورژوازی خوئی" را از خود ترنجامد. بلکه دقیقاً ناخودآگاهی ضد سرمایه‌داری و نتایج مبارزه‌ی تعمیق یافته‌تری است که با این "حالت خاص" بآیداری بیشتری داده و شرایط مبارزه برای سوسیالیسم را فراهم میکند. کمونیستها ممکن است تحت شرایطی امکان وقوع انقلاب سیاسی در جامعه را ببینند و برای آن نیز مبارزه کنند اما این امر فقط در چارچوب تدارک برای انقلاب سوسیالیستی معنا پیدا میکند و نه در "مضمون اقتصادی معینی" یا "جمهوری دموکراتیک". بلخالف سالیها قبل از آنکه مرتد شود

تغیض بود:

"انقلاب روسیه با بصورت انقلاب کارگری پیروز خواهد شد و با هرگز پیروز نخواهد شد."

رفقا اگر صریحاً بیان کنند که تصورشان از "جمهوری دموکراتیک" دیکتاتوری چند طبقه نیست، و اساساً امکسان

برابری دموکراسی بمثابه یک نهاد را در ایران برپا نداشتند و منظورشان از "حالت خاص" غیر حکومت انقلابی کمونیستی با بورژوازی نیست، و غیر ممکن بودن دیکتاتوری بورژوازی را صرفاً در خلع بعد قدرت سیاسی از بورژوازی میدانند. دیگر صرفنظر از نام گذاری آن انقلاب و با نفعی توضیح مضمون آن، ما به نتیجه بگشای میروند: انقلاب سوسیالیستی. حق دوم: اما اگر منظور رفقا از "عدم آمادگی" بورژوازی، کمیت و کیفیت رشد آن باشد باید بگوئیم زمان از نقطه نظر شوریک یا "اکوئومیمت" روس برق جدائی ندارند. آنگاه است که ما عیارانی چون "تحت سلطه بودن"، "عدم آمادگی برای بودن برنامهدار"، "حضور دموکراسیک" و... نه در کنار هم بلکه بدینال یکدیگر، به ظن نبریدن رفقا از اکوئومیم در شورای و عمل هر چه بیشتر دامن میزدند. دیگر آنگاه عیارانی چون "نهاد کار و سرمایه"، "جهانی شدن سرمایه دارت" و... وزن و اعتبار خود را از دست میدهند و "حالت خاص" تداعی معانی آن مناسباتی را میکند که بندهای کارگر میتواند بر عقب ماندگی خود فاش شود. بعد: بورژوازی با آنکه طبقه ای کارگر از رشد کمی و کیفی - همان با کشورهای متروپل - برخوردار نیست، و با آنکه سلطه دیکتاتوری و خفقان، طبقه کارگر آمادگی ذهنی لازم برای انقلاب سوسیالیستی را ندارد. هیچ چیز مانع نخواهد بود که ما عصر حاضر را عصر انقلابات اجتماعی (سوسیالیستی) ندانسته و مرحله ای انقلاب در ایران را سوسیالیستی ندانیم. و فساداری به اسلحه، مارکس در شناخت جامعه یعنی سوسیالیستی خواندن انقلاب اجتماعی ایران.

اما نکته ای حائز اهمیت در قطعنامه آنست که رفقا همچنان از مرحله انقلاب نام نبرده اند. و هر جا که از انقلاب صحبت کرده اند، از "انقلاب حاضر" (صفحه ۱۲) نام برده اند. سخن میرسد که، این کار رفقا عاقدانه بوده و بسیاری شان با آن نام مرحله ای "انقلاب سوسیالیستی" است. رفقا با استفاده از لفظ "حاضر" در حقیقت خود را از دامان تناقض قبول "نهاد کار و سرمایه" و دموکراسی، خواندن مرحله انقلاب، رها نموده اند. اما این رهاگی زمانی کامل خواهد شد که مراجع انقلاب "آینده" را سوسیالیستی بخوانند. آنگاه است که رفقا در "انقلاب حاضر"؛

"مضمون اصلی این انتزاع را درهم شکنش دستگاه دیکتاتوری و سرکوب و کمب دموکراسی برابری ندارد که انتزاع سوسیالیستی."

و صفحه ۱۲ - تاکیده از ماست

ندانسته و "درهم شکنش دستگاه دیکتاتوری و سرکوب" یعنی "دولت سرمایه داری" را نه از وظائف تدارک کمی انقلاب سوسیالیستی، بلکه خود "انقلاب سوسیالیستی" میدانند. انقلابی که نه یک شبه بلکه با درهم شکنش دستگاه دولتی، بروسی واقعی آن آغاز میگردد.



از بحث پیرامون جنبش خلق، حزب، برنامه و مرحله انقلاب که بگذریم، نکات دیگری نیز در قطعنامه رفقا بحکم میخورد که حائز اهمیت است.

● قطعنامه در زمینه انحراوات در جنبش کمونیستی میگوید:

"انحراف در جنبش کمونیستی بین المللی، که ابتدا بصورت یوئولیم بوده و سپس به شوریه ای رویز - یونیستی و بورژوازی "راه رشد سرمایه داری" و "ده جهان" منجر شد."

(صفحه ۸ - تاکیده از ماست)

اینکه قطعنامه ی تزه ای ارتجاعی "ده جهان" و "راه رشد غیر سرمایه داری" را ناشی از انحراف "یوئولیم"، برقی هر دو - بحث متنا قابل شده و در تعریف خود از یوئولیم

یکی از ارکان اساسی آنرا سازش طلبانی (صفحه ۷) - دانسته است یک پیشرفت است. اما رفقا صیانت با قدرت بیشتری متنا فکری این انحراف "یوئولیم" را که بعد - ها به "راه رشد سرمایه داری" بر روی و "ده جهان" - ترجمش - استعاله یافت را تنای دهند. آیا این "یوئولیم" همان "اسالیم" و "مانویم" نیست؟ بنظر میرسد پاسخ بلوی رفقا مثبت باشد. چه لفظ "ابتدا" - آنهم در "جنبش کمونیستی بین المللی" قاعدتا به تجربه ی چین (مائو) و شوروی (اسالین) باز میگردد. رفقا در جای دیگر اشاری مثبت دیگری نیز میکنند که این تلویح را روشن تر بیان میکند و آن اشاره به "انحراوات ایدئولوژیک حزب کمونیست شوروی در دوران رهبری اسالین است". (صفحه ۲۱ - تاکیده از ماست)

و این یک کام به پیش است. هر چند هنوز تمامی راه نیست.

● رفقا در توضیح علل انتشار قطعنامه ها بدین صورت - قبل از انتشار ارکان - و عدم لزوم رعایت نیست پنهان کاری می نویسند:

"مهمتر از هر چیز اینکه ما نخواستیم به سنت پنهان کاری ایدئولوژیک - که یکی از مظاهر کناریسم در جنبش کمونیستی ایران میباشد - کردن نهم". (صفحه ۳)

این نیز یک پیشرفت است، بشرط آنکه شامل مرور زمان نشود. زیرا همین رفقا با گذشت بیش از دو سال از اولین کنکری سازمانی خود، هنوز مناد تنطیها مدهای آنرا منتشر نگرده اند. آیا جنبش کمونیستی ایران نباید از مواضع گذشته ی شما مطلع باشد و خود مستقلاً به تفاوت درباره ی آن بنشیند و چگونه تحول شما را ارزیابی کند؟



با اینحال، ما مجموعه ی قطعنامه های کومه ل - را علیرغم نواقص آن، کامی بگوئیم میدانم. و امیدواریم که این کاستی ها نیز در ادامی مبارزه ی انقلابی این سازمان بر طرف گردد.

چند گزارش...

میخواهید با ما صحبت کنید یا شاید به بند و با همه صحبت کنید. و آقای "دادستان" این پیشنهاد را نمیپذیرد. چند روز بعد، فردی بعنوان "تمایزدهی دادستان انقلاب اسلامی" به زندان می رود و با زندانیان مذاکره میکند. بعضی از خواستهای زندانیان را بطور مشروط میپذیرد و مثلاً با دادن کتاب موافقت میکند به این شرط که پس از یک هفته، کتابها به مسئولین زندان تحویل داده شود. پذیرفتن برخی از پیشنهادات آنهم بطور مشروط مورد قبول زندانیان اعتصابی قرار نمیگیرد. روز شنبه ۶۰/۳/۹، عده ای از خانواده های زند - انیان اعتصابی در مقابل "دادستانی انقلاب اسلامی" جمع شده و خواستار ملاقات با "دادستان" میشوند که البته مورد موافقت قرار نمیگیرد. چند ساعت بعد، وقتی که حاکم شرع از آنجا خارج میشد خانواده ها جلوی او را میگیرند و میخواهند که به وضع فرزندان شان رسیدگی شود. حاکم شرع با صراحت جواب میدهد: "حتی اگر بمیرند ما نمیتوانیم کاری برایشان بکنیم". چند روز قبل، ۵ نفر از زندانیان اعتصابی را بجرم "اخلال در زندان" مجدداً به دادگاه احضار میکنند و آنها را به زندانهای طویل المدت محکوم میکنند (در حالیکه دادگاه گویا وقت ندارد که به پرونده ی زندانیان بلاتکلیف رسیدگی کند زندانیان قبلاً تعیین تکلیف شده را دوباره به دادگاه میبرد).

یاد رفیق شهید منوچهر حامدی گرامی باد



۶ سال از شهادت رفیق منوچهر حامدی می گذرد. رفیق حامدی (ابوجعفر) یکی از قدیمی ترین و برجسته ترین کادرهای انقلاب ایران بود که آغاز فعالیتش به دوران سیاه بعد از کودتای ۲۸ مرداد بازمی گردد. رفیق مبارزه را در معرکه نهضت مقاومت آغاز کرد و بعد از آنکه به برای ادامه تحصیل عازم آلمان گردید، مبارزه خود را در جنبش سیاسی و از آنجمله جنبش دانشجویی خارج از کشور ادامه داد. رفیق حامدی از جمله موسسین و رهبران مؤثر سازمانهای جنبش ملی در خارج از کشور و کنفدراسیون محصلین و دانشجویان ایرانی بود و بارها به عضویت هیات اجرایی جنبش ملی و کنفدراسیون محصلین و دانشجویان ایرانی انتخاب شد.

رفیق حامدی در طول این مبارزات، به مارکسیسم-لنینیسم گرایید و همراه دیگر رفقا در ستانگسزاری گروهی که ابتدا بنام گروه اتحاد کمونیستی و امروزه بعنوان سازمان وحدت کمونیستی فعالیت می کنند شرکت کرد. در این ارتباط رفیق در سال ۱۳۴۷ به فلسطین رفیق و با نام سازمانی ابوجعفر دوره نظامی خود را تحت فرماندهی ابوعلی آباد به پایان رساند. در تابستان سال ۱۳۵۳ رفیق بعنوان نماینده گروه و در ارتباط با پرونده نجاشی با سازمان حرکتی فدایی خلق به ایران آمد و در خرداد ۱۳۵۵ در طی یک درگیری مسلحانه به شهادت رسید. یادش گرامی باد.

درحاشیه...

دفاع بعنوان رکن شورای نظامی حاکم ادارهای کشور را به دست یک فرد باید دیگر گمازنی محض نباشد. البته بازیکران او به صورتی ممکن است یا همان رگرتی که بر صحنه آمده اند باید شوند و بازیکران اصلی و سپاهی اکنون گمنام باشند. از سوی دیگر، از ارتباط خروج نظامیان ایران با طرح های استراتژیک بین المللی - مانند برپا کردن شعبه تاسو در خلیج فارس - هنوز نمی توان مستند سخن گفت. اما آنچه واقعیت دارد این است که وجود - یا رشد - پیوندهای ارکانیک میان چنین تحولاتی کاملاً منطقی است.

در کنار پیشدستی کودتا مانند بخش اعلامیه ستاد - مشترک بیرون صدور فرمان آیت الله خمینی، شبیه "جوشنای" نظامی - سیماران از همان قدم اول زمختی اش را نشان داد: با آن که گردانندگان حتی مکتبی و بی-مبارت نبودند به حاسیت مردم به سانسور توجه نشان می دهند. اما کنفرانس مطبوعاتی فرماندهان نیروهای مسلح چنان تابانده سانسور شده بود که در بسیاری موارد از فرط بریدگی و برش تشخیص ارتباط سؤال و جواب ها با ممکن می شد مقایسه ای قلم بخش شده با متن چاپ شده در روزنامه ها، نشان می داد که بخش های مهمی از گفته های فرماندهان ارتش مثلاً ندردانی فلاحی از بی صدر،

تماماً سانسور شده بود. اگر آن "رسالت تاریخی" که تبسارها از آن حرف می زنند، هنوز موضوع کاملاً روشنی نباشد، انتظار از حاکمان از خود آنها کاملاً صریح است. در نخستین سالگرد قیام ۲۲ بهمن، انگار که سالروز پیروزی ارتش برمهاجمه خارجی است، بنی صدر تاک های ارتش را به میدان آزادی آورد و چند نفر از جمعیت زیر چمختن های انگلیسی ارتش اسلام نقله شدند. در فلسفه بنی صدر، حراست از "ایرانیت" به عهده ارتش است و "اسلامیت" به "تعمیم امامت ممکن می گردد". در جلسه درستی مذاکرات آیت الله خمینی و فرماندهان نظامی سراسر کشور، "امام امت" از آنها خواست که به سیاست فکر نکنند و وارد سیاست نشوند و اگر این کار را نکنند مثل آدم های سیاسی می شوند که کلاه سربازی را غضب کرده باشند و این خیلی بد است که آدم ارتشی، سیاسی نباشد. فرد نظامی، فرمان می برد و لاغیر.

فرمایشات گهربار "امام امت" خطاب به نظامیانی که تا همین چند ماه پیش به اتهام اجرای دستور مافوق و وارد شدن در سیاست اعدام می شدند، البته انعکاس خوشایندی نخواهد داشت. به ویژه در حالی که شب و روز در سو می خوسد که روحانیت از سیاست جدا نیست و بیشترها برای برزنف ملحد و کارتر خاش خط و نشان می کشند، فراموش کرده اند که دهها با بیان، گروه ها و سرباز مغلوب چون سیاسی نبودند و از دستور مافوق اطاعت کرده اند، در شهرها به اتهام ارعاب مردم و محاربه با خدا سربازان شده اند.

اکنون که خر امید مستضعفان جهان ظاهراً و موشا ازبیل گذشتند، دیگر سیاست از هروشن هم بدتر است. در این میان، وجود انحصارهای اسلامی و ادارات سیاسی - ایدئولوژیک در نیروهای مسلح به این صورت توجیه می شود که این ها با هروشن سیاست کاری ندارند. بلکه فتاوی تا به امام زمان را به لشکریان اسلام ابلاغ می کنند و این کارالبتد خلیفه بود "روای محترم ارتش" است. با آن که خطاب آیت الله خمینی آشکارا به سوده های سربازان و نظامیان رده های باطن است، امری او در جلوگیری از اعتیاد ارتش به سیاست گرفتار تناقضات فاحشی است. خود او در دنباله ای این فرمان مویکند، تلویحا یادآوری می کند که انحلال آن مجلس و این مجلس کار این شخص و آن شخص نیست و بهتر است ابتدا دنبال کارشان بروند. ضمیر آشادی او روشن و در ارتباط با عزل بی صدر از فرماندهی کل قوا و بازایی که این امر می تواند بویژه در رده های بالایی ارتش داشته باشد.

آیت الله خمینی شاید تصور نخواهد بخشی از نیک کاغذی بنام قانون اساسی را که "به سپاهی خون شهدای امت اسلامی" بر هم بندی شده باطل اعلام کند. سبایران، اگر فرماندهان محترم ارتش به مسائل سیاسی لغو و مهملی مانند قانون اساسی، اختیارات ریاست جمهوری و اعتراض مردم بی توجه بمانند، مشکل موفتحال شده است. ارتش رسالت تاریخی آن را در قلع و قمع سرزدین فطری و ملحدین و کافرین حری و منافقین برده انجام می رساند.

آیت الله العظمی خمینی آنجا که ادعا می کند که "مطلبی واقع نشده ... جز این که فلان و کذا شخص دیگر فلان و کذا مقام را ندارند"، حقیقتی را به زبان می آورد. همچنان که چند هفته پیش، با سبرکوشه از انفجاری خبر داد که چیزی از بارکده بی معجز کنونی باقی نخواهد گذاشت، ارتش هم که چهار ستون ارکان آن به جایی بسیار بالاتر از حد و شعور اندیشه ای امام امت پیوند می خورد، با فرماندهی فلان، انحلال مجلس بهمان و ادامگی میداننداری با شکست حزب کذا از اجرای "رسالت تاریخی" اش منصرف نخواهد شد. مگر آنکه در برابر نیروی سازمان یافته تر، با برآمدی انقلابی و خونینی به مراتب بدتر از آنچه یک بار در ۲۲ بهمن جرقه زد، از این کار باز بماند.



در حاشیه رویدادها

خانمها و آقایان! تیمسارها وارد می شوند.

عصر جمعه ۲۲ خرداد، فرماندهان نیروهای مسلح سیمیل در سیمیل و قبه در قبه بر صفحه تلویزیون آمدند تا شروع عصر جدیدی را اعلام کنند: ارتش علما و بطور فعال وارد موازندی نیروهای سیاسی شده است. دو شب پیش از آن، تلویزیون برنامه عادی اش را قطع کرد تا اعلام کند که در ساعت ۱۱ و فلان دقیقه همان شب، امام خمینی فرماندهی نیروهای مسلح را به سرسب فلاحی سپرده است.

تا کید خبر بر ساعت و دقیقه صدور فرمان، این فکر را القا می کرد که در آن ساعت الله - از بوم الله یا لیل الله - به آیت الله خمینی وحی نازل شده است. شاید خدای جنگ برای او پیامی فرستاده باشد. اما آنچه مهم به نظر می رسد این است که چقدر در این میان نقش جبرئیل را بازی کرده است. دو ساعت پیش از نزول آن وحی تاریخی، ستاد مشترک تلویحا اعلام کرده بود که از این برتنها مطیع فرامین امام امت است. به این ترتیب، پیام خدای جنگ در واقع ابتدا به دست فرماندهان ارتش رسیده، با تیمسارها به خدای مورد بحث آیت الله خمینی از خود او نزدیک ترند. پس با چار مروی بر کل روابط و زمینه های نزدیک به نزول این وحی لازم می شود.

با آن که دو سه هفته پیش از برکناری بنی صدر از فرماندهی کل دوا، آیت الله خمینی در نقش خطاب به نمایندگان مجلس شورای اسلامی اظهار کرده بود که "اگر احسان وظیفه کند" هر چه را به هر که داده "پس میگیرد" و از سوی دیگر، کشمکش برای بیرون راندن بنی صدر از ارگهی قدرت نظامی به ماه ها پیش بر می گردد. اما این نخستین بار بود که فرمان آیت الله خمینی به دنبال پیام دستور او اعلام می شد. در واقع، همین دو سه ساعت اختلاف زمانی میان اعلامیه ارتش و ابلاغ وحی آیت الله خمینی می تواند سئوالی اساسی برای رسیدن به عمق مسأله باشد: این عمل، در اساس و ماهیت، یک کودتای بعید است: بیست و سی برای در بن بست و در برابر عمل انجام شده قرار دادن قدرت رقیب یا مافوق، پس آن که بروای علنی شدن اختلافات در میان باشد. حال می - توان پرسید که آیا حزب جمهوری اسلامی با اطمینان از توافق آیت الله خمینی اعلامیه ای از جانب ستاد مشترک از تلویزیون بخت نبرد؟ آیا آیت الله خمینی مایل نبود که مستقیما دستوری بدهد و تنها پس از بازتاب ها و تعابیر که اعلامیه ستاد مشترک به همراه آورد، نزول وحی را ابلاغ کرد؟ آیا در سطح فرماندهی ارتش جناح های رقیبی هستند که در گریه شان کار را از مسیر معمول - ابتدا ابلاغ فرمان امام، بعد تفسیر فرمان امام، سپس سبانی فرمان امام و آن گاه اعلام اطاعت با شبن دستی ها - خارج کرده است؟

در همین زمان، در بیرون و بالای بارگاه چهاران اتفاقات همزمان دیگری می افتد که دست کم بعنوان اخبار مربوط به جنگ و نظامیگری در خور توجه اند:

■ وزیر خارجه ی عراق ظاهرا عربستان را تهدید می کند که اگر پشتیبانی مالی اش را نگیرد، اسرار آنش - امروزان جنگ ایران و عراق را مخفی نگاه نمی دارد - هوایماهای اسرائیلی تا سیات امنی عراق را بمباران می کنند. به یاد ماوریم که ذوالفقار علی بو تو جانش را بر سر نزدیکی به فرانسه برای دستیابی به تکنولوژی

اتمی گذاشت. ژنرال هیک، فرماندهی سابق ناتو، از همان روز اول معرفی شدن او بعنوان وزیر خارجه به مجلس نمایندگان آمریکا، چنان حرف از جنگ های پیشگیرانه زد که حتی مطبوعات رسمی آمریکا با تمسخر نوشتند که از زبان انگلیسی من درآوردی و معلوط این شخص بوی باروت می آید.

■ میتران سیاست نزدیکی به آمریکا را در برنامه های سیاسی اش دارد و حمایت از اسرائیل را رسماً بر زبان می آورد.

■ پادشاه عربستان کشور را به "مقدمتاً معلومی" ترک می کند و سرودن اختیارات حکومتی به ولیعهد، حالت وصیت نامه ای سیاسی دارد. اما سر از انگلستان در می آورد و روش می شود که موضوع تاسیس رسمی شعبه ی ناتو - که در کنفرانس گوادالوب در ژانویه ۱۹۷۹ بطور جدی مطرح شد - در دستور کار است. ژسکار دستن که به همدستی علنی و رسمی با آمریکا روی خوش نشان نمی داد کنار رفته و محافظه کاران انگلستان سرخانه فشار می آورند که خاورمیانه در خطر است و پیش از هر کاری باید از عربستان دژ مستحکمی ساخت.

■ بنی صدر در شکایت نامه ی بی سروته و آشتی جوایه به تاریخ ۲۲ خرداد خطاب به "مردم مسلمان ایران"، به یک پیشنهاد صلح (ظاهراً از طرف رئیس جمهوری مقتول سنکلاش) و این که قرار بود در ۱۸ خرداد با طرح و نقشی مدون به ایران بایبند اشاره می کند.

■ لشکر اسلام، همزمان با صدور وحی عزل بنی صدر، چنان در تبلیغات از جا کنده می شود و چهار نعل به پیش می رود که گوئی خیال دارد عرض کشور عراق را با همین سرعت طی کند. (فلاحی در همان کنفرانس مطبوعاتی می گوید که اگر ملت اراده کند، ارتش ایران وارد خاک عراق می شود و آیت الله خمینی در جلسه ی درستی اش با فرماندهان ارتش، احتمالاً توصیه می کند که یکی دو تا بیستوی برای بستن زبان مخالف خوان ها بر بدک نیست.)

■ در همین زمان، حمله ی توپخانه و هلی کوپترها به کردستان شدت می گیرد و آمار رسمی تلفات طرفین در هر زد و خوردی سه رقمی می شود.

در نوان سیاسی کنونی و معادلات نابابدار سیاسی، تعیین این که چه کسی در کجا ایستاده و در آینده نزدیک چه خواهد کرد آسان نیست و تشخیص ابعاد نگرانی که به آنها اشاره شد و ارتباط آنها شاید در آینده امکان پذیر باشد. با این همه، ارتش ایران بسیار زودتر از آن چه بیشتر گمان می رفت به وسط صحنه بازگشته است. در نخستین ماه های پس از قیام بهمن، گفته می شد که فقط در یک اتاق در زندان اوین ۱۱ سپهبد در انتظار محاکمه اند و زندانیان به آن "سپهبد دانی" می گویند. ماجرای توطئه ی کودتای سر ۵۹ این تصور را به دست داد که حتی بیروی هوایی که در قیام بهمن آسیب چندانی ندیده بود در آینده ی نزدیک سروا مانی خواهد یافت. اما جنگ با عراق و ضرورت مقابله ی جدی با اعتراضات روزافزون توده ها، فرماندهان ارتش را از سطح کارمندان مابرتبه به سرعت به مردانی ظاهراً قدرتمند تبدیل کرده است. از مدت ها پیش جواد فکوری، وزیر دفاع رسماً هر هفته یکبار همراه با اعوان و انصارش، با آیت الله خمینی ملاقات می کرد و آینده ای که در آن وزیر